

پس از اهدا سلام و تحیت، علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشن‌تر از دیگران است، به حسب قاعده طول آشناسانی صمیمانه و معاشرت از نزدیک مقام ارجمند علمی و عملی شما مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنجهای فراموش نشدنی جنابعالی در سالهای طولانی برای اهداف اسلامی قداست و وجاهت و وارستگی کم نظیر آنجناب و بالاتر حیثیت بلند پایهای که دنباله این امور به خواست خداوند تعالی برای شما فعلا حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسلام به مثل جنابعالی دارد انگیزه علاقه مبرم است لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشد، حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شما و همه ماها واجب و احتمال خدشدار شدن آن نیز منجز است، برای اهمیت بسیار آن با این مقدمه باید عرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی بلکه ظن نزدیک به قطع در معرض خطر است خصوصا با داشتن مخالفین موثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه‌های باشند. این خطر بسیار مهم از ناحیه انتساب آقای سید مهدی هاشمی است به شما. من نمی‌خواهم بگویم که ایشان حقیقه مرتکب چیزهایی شده‌اند بلکه می‌خواهم عرض کنم ایشان متهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیح و امثال آن می‌باشند و چنین شخصی ولو میرا باشد ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنسابعالی است که بر همه حفظش واجب موکد است، آنچه مسلم است و در آن پای فشاری دارم رسیدگی به وضعیت و موارد اتهام او است، رسیدگی به خانه تیمی و انباشتن اسلحه آن هم با پول ملت به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادیبخش، اصولا یک همجواری بنویسند دخالت دولت جرم است و باید ایشان که صلاحیت این امر را ولو واقعا برای این سازمانها باشد ندارد و دخالت در حکومت است جواب بدهد این امر قطعی است، و آنچه از شما می‌خواهم در رتبه اول پیشنهاد مستقیم شما به دخالت وزارت اطلاعات و رسیدگی به این امور است و اگر برای شما محذور دارد به طوری که تکلیف شرعی از شما ساقط است سکوت است حتی در محافل خصوصی دفاع از یک همجواری شخصی که خطر برای حیثیت شما است و احتمال فساد و خون ریزی بی‌گناهان است سم قاتل است، باید تمام فعالیتها که به اسم کمک به سازمانهای به اصطلاح آزادی بخش است قطع شود و تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند، و آنچه مسلم است و مایه تاسف حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها است که به مجرد وصول به شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌دهید و من از شما که دوست صمیمی سابق و حلال من هستم و مورد علاقه ملت تقاضای کنم که با اشخاص صالح آشنا به امور کشور مشورت نمایند پس از آن ترتیب اثر بدهید تا خدای نخواست لطمه به حیثیت شما که برگشته حیثیت جمهوری است نخورد، آزادی بی‌رویه چندصد نفر منافق به دستور هیئتی که با رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد آمار انفجارها و ترورهای و دزدیها را بالا برده است، ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان. من تاکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است. سلامت و توفیق جنابعالی را خواهانم.

۱۲ مهرماه ۶۵

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۴۳: نامه معظمله در پاسخ به نامه مورخ ۶۵/۷/۱۲ امام خمینی، درباره پارهای از نارساییها و دفع برخی اتهامات مورخه ۱۳۶۵/۷/۱۷

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مدتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح مطالبی را که به نفع انقلاب و کشور می‌دانم به عرض حضرتعالی برسانم لکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع می‌شد، ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۶۵/۷/۱۲ تاخیر را روا ندیدم. امید است از صراحت منخلص تریجید. عرائضم را در بندهای جداگانه به عرض می‌رسانم:

۱- من به حسب متن واقع از دو حال خارج نیستم: یا فردی هستم مطابق ذهنیاتی که تدریجا برای حضرتعالی پیدا شده ساده‌اندیش بازی خور، و مثلا امثال سید مهدی هاشمی به من خط و فکر می‌دهند، و بر حسب مرقومه حضرتعالی: حسن ظن من به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌ها اساس تصمیمات من است، و یا اینکه فردی هستم که در ضمن خواندن نوشته‌های گوناگون و شنیدن گفته‌های ضد و نقیض که هر روز در قریب دو ساعت ملاقات عمومی از طبقات مختلف از وزرا و نمایندگان مجلس و مسئولین اداری و قضائی و ارتشی و سپاهی رده بالا و پائین و ائمه جمعه و جماعات و طلاب و دانشگاهیان و بازاری و کارگر و امثال اینها می‌شنوم خود من که تا اندازه‌های سرد و گرم دنیا را لمس کرده‌ام و با خوب و بد مردم محسوس بوده‌ام، چه بسا از خود هم فکری و تاملی و اراده‌ای داشته باشم و بحمدالله تعالی هیچ وقتهم ماجراجو و شهرت طلب نبوده‌ام بلکه هدفم همیشه خیر و صلاح ملت و پیشرفت اسلام و کشور بوده است. البته ادعای عصمت و عدم اشتباه هم نمی‌کنم: کفی المرأ نبلا ان تعد معائبه. اگر فرض اول در حق من صحیح است پس تایید و ترویج حضرتعالی و مسئولین و علما و فضلا از من، و امید داشتن به من کذائی برای آیند اسلام و کشور و حتی تعریف حضرتعالی از من در همین نامه اخیر صحیح نیست، و واقعا لازم است برای آیند کشور و انقلاب فکر اساسی بکنید و مسامحه به هیچ نحو روا نیست، و آن هم در درجه اول به عهده حضرتعالی است که موسس انقلاب بوداید، و ملاحظه مرا هم نکنید من یک جو طالب مقام نیستم، و اگر فرض دوم صحیح است پس احتمال بدهید عرائضی را که در این نامه می‌نویسم کلا او بعضا صحیح باشد و الا احتمال خفیف المونه، و در امور مهمه احتمال هم منجز است.

۲- من از وقتی که با حضرتعالی آشنا شدم در هر شرائطی روحا تسلیم و پیرو حضرتعالی بوده‌ام، و به اندازه قدرتم در لحظات حساس، در آزادی و گرفتاری و تبعید حضرتعالی از شما حمایت می‌کردم، و اصلا برای خودم در برابر حضرتعالی خودیستی قائل نبودم و از شما و علم شما و فضائل شما و رساله و کتب شما ترویج می‌کردم، کوشش می‌کردم شهریه حضرتعالی مرتب شود، رساله حضرتعالی پخش شود، نام حضرتعالی در منبرها برده شود، هر کس از حضرتعالی توقع و انتظاری داشت و گله می‌کرد سعی

می‌کردم او را راضی کنم هرچند با سخت‌گیری بر خود و عائله‌ام بود، و این امر را وظیفه خود می‌دانستم و طعمی هم نداشتم چنانچه الان هم ندارم، و در این راه دوستان زیادی را هم رنجاندم و یا از دست دادم، و تاسف هم نمی‌خورم، و پس از پیروزی انقلاب نیز به همین نحو عمل کردم، به خاطر حضرتعالی اوقات گرانبهائی را صرف می‌کردم، جوابگوی اعتراضات می‌شدم و مشکلات مردم و متوقعین از حضرتعالی را به اندازه قدرت حل و رفع می‌کردم، و همین الان هم با همه گرفتاریها هر روز چند ساعت وقت خود را صرف مساله گونی و مساله نویسی مطابق فتاوی حضرتعالی می‌کنم، و هر روز بلا استثنا حدود چهل الی پنجاه نامه استفتائیه را که بعضی محتاج به مراجعه و مشتمل بر مسائل عدیده است می‌خوانم و مطابق فتاوی حضرتعالی برای مردم می‌نویسم یا مهر می‌کنم. ساعاتی از وقت من هم صرف توجیه مردم در برابر اشکالاتی است که نسبت به حضرتعالی یا بیت حضرتعالی یا مسئولین و ارگانها دارند می‌کنم، از افسراد خوب طرد شده دلجوئی می‌کنم، به مسئولین اداری و قضائی برای جذب نیروهای خوب کمک می‌کنم.

مستویان دولتی و ارگانها از رده‌های بالا و پائین مرتبا مراجعه می‌کنند و رهنمود می‌خواهند و نظریات مرا راهگشای مشکلات خودشان می‌دانند و همگی می‌گویند چون دستمان به حضرت امام نمی‌رسد و نمی‌شود این مشکلات را به عرض ایشان رساند برای شما می‌گوئیم و از شما کمک می‌خواهیم، آیا به نظر حضرتعالی همه این مسئولین حتی بسیاری از مسئولین جبهه‌ها وابسته به خطضد انقلاب هستند که می‌خواهند مرا به موضوع خاصی بیندازند؟ یا واقعا غرق مشکلات و گرفتار تضادهای شده‌اند و نظریات مرا راهگشای دانند. این همه وقت که من صرف رسیدگی به شکایات زندانیان و بستگان آنان و یا دعوت دادستانها و زندانبانان و نصیحت و تذکر به آنان می‌کنم و بازرس به زندانهای تهران و شهرستانها می‌فرستم و بسیاری از بی‌گناهان و یا کم‌گناهان و افراد مریض و روانی را که آزاد کردم به عقیده اکثر علاقه‌مندان به حضرتعالی بزرگترین خدمت را به شخص حضرتعالی کرده‌ام، این کارها وظیفه شورای عالی قضائی و سرپرستی زندانهاست ولی بدانید که اطلاع شورای عالی قضائی و سازمان اطلاعات کشور از داخل زندانها از اطلاع من بسیار کمتر است. ظرفیت هم‌زندانهای کشور حدود سی هزار نفر است در صورتی که زندانیان ایران اعم از عادی و سیاسی و مواد مخدر حدود نود الی صد هزار نفر است یعنی تقریبا سه برابر، امکانات غذایی و بهداشتی و داروئی بسیار کم، امکانات آموزشی تقریبا صفر، و زندانبانها نوعا افراد جاهل و یا تندخو و دارای عقده بودند که غیر از فحش و کتک منطق دیگری نداشتند، و بالاخره زندانها در شرف انفجار بود که من دخالت کردم و در اثر پیگیری خیلی بهتر شده است ولی افراد تند و وارشان امثال لاجوردی منتظر استشمام نظر بیت حضرتعالی هستند تا خشونتها را از سر گیرند و می‌گویند خشونت نظر امام مدظله است زیرا لاجوردی نماینده معظمله بود و او این روش را می‌پسندید.

ضمنا بدانید که افراد شناخته شده وارد در مسائل سیاسی و علاقه‌مند به بقا انقلاب همه معتقدند که صحبت‌های من که احیانا به عنوان تذکرات و گاهی انتقادات سازنده و بازگو نمودن دردها و خواسته‌های مردم و ارائه بعضی پیشنهادها و اصلاحی پخش می‌شود عامل ماندن مردم در صحنه و امیدوار شدن آنان است و می‌گویند اگر این صحبت‌ها نبود معلوم نبود چه می‌شد و عکس‌العمل مردم در برابر کجیها و بی‌عدالتیها که می‌بینند چه بود. ضمنا اشکال نوعا در مسئولین بالا نیست بلکه در کارمندان ادارات است که مردم با آنان سر و کار دارند و برای رساندن تذکرات به آنان راهی جز پخش در رسانه‌های گروهی نیست.

۳ و اما مساله نهضتها و سید مهدی هاشمی و خانه تیمی و انباشتن اسلحه، اولاً مرسوم نهضتها اسلامی در ایران یعنی تبلیغ انقلاب اسلامی در جهان و تقویت نیروهای انقلابی در کشورها شخص من و مرحوم محمد منتظری بودیم و مردم هم با عشق و علاقه به اسم نهضتها کمک کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند، و به عقیده بنده از اوجب واجبات بوده و هست، و بسزرگترین خدمت را هم تا حال به اسلام و انقلاب کرده است، و در این میان وزارت خارجه ما فقط شعار و پز آن را می‌دهد.

در همین سال گذشته در افغانستان در اثر جنگ داخلی بین گروههای مسلمان شیعه مجاهد بیش از سه هزار شیعه کشته شد و کسی در ایران نجنبید، و همین نهضتها با نظارت من گروهی را به معیت حبیب‌الاسلام آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به داخل افغانستان فرستاد و آتش جنگ داخلی را خاموش کرد و در صدد هماهنگ کردن گروهها و رهبران آنان هستیم که در این جهت سپاه و اطلاعات اتفاقا با ما هماهنگ است ولی متاسفانه بعضی از بجهای وزارت خارجه کارشکنی می‌کنند و مایل نیستند وحدت کلمه بین شیعه‌های مجاهد افغانی به وجود آید نهضتها داخل مصر و تونس و مراکش و داخل فلسطین اشغالی و نیجریه و تا اندازهای لبنان مریوط به همین نهضتهاست، همین چند روزه که آقای حسنی به قول حضرتعالی از خانه تیمی بازداشت شده چند نفر جوان مصری که در آنجا محکوم به اعدامند و چند نفر از اتریش که شیعه شده‌اند و در اتریش فعالیت دینی دارند به سراغ آقای حسنی آمده بودند و بالاخره ما در قم به نحوه طفره با آنان مذاکره کردیم و نخواستیم بفهمند آقای احمد حسنی با این همه سوابق خدمت به انقلاب در زندان جمهوری اسلامی است به اتهام حمایت از نهضتها به فعالیت همین نهضتها در دانشگاههای نیجریه شعار امام خمینی رهبر جهان اسلام می‌دهند و پیامهای حضرتعالی را ترجمه و پخش می‌کنند و نماینده می‌فرستند در قم که با من به نیابت امام خمینی بیعت کنند غافل از اینکه اصلا امام خمینی نهضتها اسلامی را جرمی دانند.

و ثانيا در زمان مرحوم محمد منتظری امکانات نهضتها وسیع بوده و مواد و اسلحه هم زیاد وجود داشت و جوانی به نام آقای احمد حسنی اصفهانی که فعلا بازداشت شده از طرف مرحوم محمد مستول خارج از کشور بود و مخلصانه هم کار می‌کرد، و پس از شهادت آن مرحوم از کارهای انفجاری خبری نبود و تعطیل شد و حدود هشت ماه قبل آقای حسنی می‌رود نزد آقای فلاحیان معاون آقای ری‌شهری و مواد و وسائل را که زیاد هم بوده به ایشان تحویل می‌دهد و رسید می‌گیرد و فقط به کارهای فرهنگی و تبلیغی در خارج اکتفا می‌کند، خانه هم با اجازه دادستانی و کمیته و با اطلاع اطلاعات کشور بوده و جانی که صدها کیلو مواد وجود داشته دوست و پنجاه گرم مواد باقیمانده ته مانده از سابق چیزی به حساب نمی‌آید، سلاح هم فقط یک سلاح مجاز برای حفظ خودش بوده، حالا به تعبیر اطلاعات و القا در همه محافل و به حضرتعالی خانه تیمی شده و انبار اسلحه، غرض چه بوده؟ خدا می‌داند. اینک یک ناجوانمردی و بی‌تقوانی را هم بشنوید: سپاه در وقت حج یک کار غلط ناروا انجام می‌دهد

و از ساکهای حدود صد نفر حجاج پیرمرد و پسرزن بدون اطلاع آنان سو استفاده می‌کند به نحوی که در عریضه در وقت حج آبروی ایران و انقلاب را بردند و آقای کروی ناچار شد از ملک فهد طلب لطف کند، لابد حضرتعالی شنیدماید، آن وقت در همان کشور بعضی زمزمه راه می‌اندازند که خوب است بگوئیم از طرف سید مهدی هاشمی بوده، و یک نفر از شش نفر افراد سپاهی که متصدی این کار غلط بوده‌اند آمد نزد من و به من گفت مسئول من در سیاه اصرار می‌کند که بگویم از طرف سید مهدی هاشمی این کار انجام شده، و در مجلس و هیئت دولت و محافل دیگر هم شایع کردند، اینک آنان که در سیاه این کار غلط را انجام داده‌اند و در وقت حج آبرویمان را بردند غیر قابل تعقیبند، و آقای حسنی و سید مهدی هاشمی باید تعقیب و محاکمه شوند؟

و ثالثاً نهضتها و پول نهضتها مربوط به من و مرحوم محمد منتظری است و سید مهدی هاشمی پس از مرحوم محمد در این جهت از من حکم دارد، حالا که نظر حضرتعالی بر مجرمیت و تعقیب مجرم است و مرقوم فرموده‌اید: "تمام کسانی که در این امور دخالت داشته‌اند محاکمه شوند" محاکمه اولاً باید متوجه من و مرحوم محمد در عالم برزخ بشود نه آقای حسنی و سید مهدی هاشمی که ماموریتی را انجام داده‌اند البته هر مامور به این قبیل کارها ممکن است در ضمن کارش اشتباهات جزئی هم داشته باشد ولی اساس کارشان که حمایت نهضتهاست بدستور من انجام می‌شده. ضمناً طبق اظهار خود آقای فلاحیان در حضور آقای ری شهری و من، آقای حسنی در بسیاری از کارهای اطلاعاتی مهم خارج با اطلاعات همکاری می‌کرده است، بالاخره کارهای آقای حسنی یا مربوط به نهضتها بوده یا مربوط به اطلاعات و آقای فلاحیان است پس نگاه داشتن او بر خلاف عدل اسلامی است.

و رابعاً حالا که همه مشکلات کشور از جنگ و اقتصاد و گرانی و تورم و نارضایتیها حل شده و فقط مشکل سید مهدی هاشمی باقی مانده سپاه و کمیته و اطلاعات قدرت و نیرو دارند و هر کس را بخواهند از جمله سید مهدی را می‌توانند بگیرند و فرضاً فی‌النباهیه اعدام کنند ولی آقایانی که مستهافت در پشت این صحنه هستند و متأسفانه آخر الامر از عنوان حضرتعالی خرج کرده‌اند بدانند که اگر سید مهدی هاشمی را پیش من تکه تکه کنند من خودم را به کسی نمی‌فروشم و استقلال فکری و ارادی خود را حفظ می‌کنم و خانه من فعلاً که منشا اثری نیست تقسیم لازم ندارد و ضمناً سید مهدی هاشمی در زمان شله در دادگاه اصفهان به زور ساواک به سه مرتبه اعدام محکوم شد ولی دیوان عالی کشور زمان شاه این استقلال و عرضه را داشت که حکم دادگاه اصفهان را لغو کنند ولی همین سید مهدی در زمان جمهوری اسلامی اصرار کرد اگر بنا است محاکمه شوم مرا محاکمه کنید تا گره باز شود و در اصفهان مقدمات محاکمه فراهم شد ولی شورای عالی قضائی نظر نداد و جلسو آن را گرفت بحالا آقای وزیر اطلاعات می‌فرمایند او مستهافت و بیست و چند فقره قتل است و حضرتعالی هم می‌فرمایید: "مستهم به جنایات بسیار از قبیل قتل مباشره یا تسبیح و امثال آن می‌باشد" اگر کشور هرج و مرج است عرضی ندارم و اگر قانون دارد اتهام قتل احتیاج به شاکمی دارد و مرجع سیدگی هم دادگستری است و اطلاعات حق دخالت ندارد، باید شاکمها شکایت کنند و دادگستری هم اقدام کند او که خود مصر به این امر است.

و سادساً حضرتعالی که رهبر عالم اسلام هستید و سید مهدی را از همان زمان که در شورای سپاه و عضو مسوئری بود نزد حضرتعالی به صورت غول خظرناک مجسم کردند خوب بود این همه از دشمنان سید مهدی راجع به او شنیدید یک دفعه این سید را می‌خواستید و از خودش سئوالاتی می‌کردید، او که چند مرتبه تقاضای ملاقات کرده است، این منصفانه نیست که ما فقط از دشمنان و رقبا راجع به کسی بشنویم.

و سابعاً من ترس از بیان حقیقت ندارم و آن کان‌الحق مرا سید مهدی هاشمی حدود دو سال است در اثر همین تبلیغات سو به منزلت رفت و آمد ندارد و بسا ماهها می‌گذرد و من او را نمی‌بینم و امر نهضتها به وسیله پیغام انجام می‌شود، ولی من سید مهدی را از وقتی که بچوبود و بسا مرحوم محمد هم بحث و به درس مکاسب من می‌آمد می‌شناختم و پدرش استاد من بود و برادرش داماد من است من تمام خصوصیات او را می‌دانم، او مردی است مخلص اسلام و انقلاب و حتی شخص حضرتعالی، هم خوش استعداد و خوش درک است و هم خوب صحبت می‌کند و خوب می‌نویسد و در عقل و تدبیر و مدیریت به مراتب از رئیس سپاه و وزیر اطلاعات با همه کمالاتشان بهتر است و در تعهد و تقوا هم از آنان کمتر نیست، فقط بز اخفش نیست و حاضر نیست کور کورانه مهره کسی بشود.

او در خانه نشسته مشغول مطالعه و نوشتن است و فعلاً در کشور مد شده است هر کار خلافی را از قتل و اعلامیه و امثال اینها را رجماً بالغیب بغو نیست دهند و خط بازیهای کشور هم سبب تقویت این قبیل شایعه‌ها است، و متأسفانه مسئولین از جمله اطلاعات هم به جای جلوگیری از شایعه‌های بی اساس همین شایعه را اساس قضاوت قرار می‌دهند و این خط بازیها و تصفیه حسابهای ظالمانه خود نیز یکی از مشکلات کشور است. من برای حضرتعالی داستانی نقل کنم قطعاً یاد دارید که در قم آقای حاج مهدی اربابی صاحب هتل را به اتهام زنا با یک دختر مسافر اصفهانی و قتل آن دختر به دار آویختند و چقدر روی آن تبلیغ شد و مرحوم آیتالله بروجردی هم روی اجراً آن فشار آوردند، حدود دو سال قبل آقای شیخ یحیی سلطانی نماینده اردستان به من گفت می‌دانید آن دختر زنده است و اهل منطقه ما است و اتفاقاً آن شب مسافر همان هتل هم بوده است و کسی هم مزاحم او نشده است و همه این بازی را سرهنگ قلقله علیه اربابی راه انداخت و من احتمال می‌دهم آقای صانعی هم که اهل آن منطقه هستند جریان را بدانند. ضمناً آقای ابوشریف هم در امر نهضتها به ما کمک می‌کند و با آقای هاشمی در این جهت همکاری دارد، می‌توانید از ایشان سئوالاتی بکنائید.

۴ برگردیم به مساله زندانها، در تهران و کرج تنها حدود پانزده هزار زندانی سیاسی وجود داشت و فعلاً به حدود شش هزار رسیده است، البته جمعی در اثر انقضا مدت آزاد شده‌اند ولی حدود پنجاه هزار عفو شده‌اند، نه چند صد نفر که در نامه حضرتعالی ذکر شده و اکثر آنان دختران مریم و ضعیف و روانی بودند که گله گله بازداشت شده بودند و جز یک قلم مختصر که اول بار از طرف دیوان عالی کشور بود بقیه همه با نظر دادستان و زندانبان و اطلاعات و هیئت چهار نفره بوده است و بر حسب اقرار دادستانی از افراد عفو شده خیلی کم دوباره پیوسته‌اند، بلکه پیوسته‌ها اولاً خیلی کمند و ثانیاً نوعاً از کسانی هستند که زندانشان تمام شده، و

پیوسته‌های جدید هم اغلب در اثر برخورد بد و طرد کردن و محروم کردن آنان از درس و کار و شغل‌های اجتماعی است. زندانی هم بالاخره بشر است و نان و زندگی و حیثیت می‌خواهد و با تنگ نظری ما همه طرد می‌شوند و قهراً گروه‌ها جذب می‌کنند و ضمن توجه داشته باشید که ترورها و انفجارهای فعلی اغلب مربوط به گروه‌های اعزامی از عراق و اروپا است نه آزاد شده‌ها، خود اطلاعات هم این را می‌داند، و اینجاست که انسان در حسن نیت بعضی از مسئولین شک می‌کند که وقایع را به نحو تحریک آمیز و مطابق میل خودشان گزارش می‌دهند و شما توجه داشته باشید مساله زندانها و عفو برای من جز گرفتاری و خرد کردن اعصاب چیزی نداشت منتهی تکلیف شرعی بود و من در حضور فرزند حضرتعالی با شما شرط کردم که دخالت در امر عفو را می‌پذیرم به شرط اینکه اگر گزارشی و چیزی علیه عفو و رسیدگی بوضع زندانیان به اطلاع حضرتعالی رسانند قبل از تصمیم مرا بخواهید تا رفع شبهه بشود، خوب بود مرا می‌خواستید یا اقلاً حکم عزل مرا بمن ابلاغ می‌فرمودید نه به آقای محمدی گیلانی، آیا این برخورد صحیح است؟ و من اصرار داشتم تفریض حکم عفو به من را کسی نداند ولی بر خلاف میل من آقای مقتدانی در یک مصاحبه گفت و همه آن را فهمیدند حالا عوارض و تبعات دستور جدید شما در خارج چه خواهد بود؟ آن هم مساله‌ای است که جواب آن به عهده حضرتعالی است. خوب فرضاً آزادیها بیجا بوده رفتن روحانیون به زندانها برای آموزش و پاسخگویی به اشکالات و جلوگیری از تندرویها و خلاف شرعها چه اشکال داشت که به شورای عالی قضائی دستور داده شده جلوگیری کنند؟ جز اینکه آقایان جلو خلاف شرعها را می‌گرفتند آن هم تا اندازه‌ای و به وسیله صحبت کردن با زندانیان آنان را به حضرتعالی و انقلابخوشین می‌کردند و سوژه تبلیغاتی را نیز از منافقین می‌گرفتند؟ اعزام بازرس وظیفه حضرتعالی بوده است و من در حقیقت وظیفه حضرتعالی را انجام می‌دادم، نماینده من که مراقب کار دادستانها و بازجوها و زندانبانان بود و از اکثر زندانها هم گزارش تهیه کرده آقای انصاری نجف‌آبادی است که مرد فاضل خوبی است و شنیده شد در نجف استاد حسین( فرزند مرحوم حاج آقا مصطفی خمینی) بوده است.

۵ نکته مهم اینجاست که من وقتی که در زندان بودم منافقین را خوب شناختم و دریافتم چه از نظر ایدئولوژی و چه از نظر اخلاقی افراد فاسد خودخواه ریاست طلبی هستند و یک جو وجدان و عاطفه ندارند، و لذا نه در زندان و نه پس از آزادی به آنان اعتنا نمی‌کردم و آنان را راه ندادم ولی سران آنان که خیلی کم هم بودند از جو آزاد دبیرستانها و دانشگاهها و پولهای کلان بنیاد مستضعفین و اسلحه پادگانها و چتر حمایت آیت‌الله طالقانی و بنی صدر و دانشجویان خط امام و شخص فرزند حضرتعالی و بیت شما استفاده کردند و بچه‌های معصوم دل باخته اسلام را در اثر سادگی و خامی به دام انداختند و مخصوصاً دختران کم سن و سال را. یک روز من در منزل آقای یزیدی محل سکونت حضرتعالی عرض کردم متأسفانه در منزل حضرتعالی از آنان حمایت می‌شود، فرمودید به وسیله کی؟ گفتم آقای احمد آقا، و الان هم همان سران فاسد در عسارت و تبلیغ و ترغیب می‌کنند و تسمه‌های ترور به داخل کشور می‌فرستند و از اعدامهای بی‌رویه سابق و برخوردهای تند دادستانها و زندانبانها استفاده تبلیغاتی می‌کنند، در صورتی که اکثریت قاطع زندانیان آنان بچه‌های بازی خورده در حد سمپات هستند که بسا بعضی از آنان در اثر خواندن یک اعلامیه گرفتار شده‌اند و در اول زود قابل انعطاف بودند ولی رفتار تند و غلط بازجوها و زندانبانان آنان را سر موضع واداشته است.

حالا به عقیده بیت حضرتعالی من شدم ساده‌اندیش و طرفدار منافقین، و خط باطل روی من کار می‌کنند، برای اینکه از داخل زندانها و رفتارها آنان اطلاع دارم و می‌بینم جنایت می‌شود و شورای عالی قضائی که وظیفه دارد یا نمی‌داند و یا جرات اقدام ندارد. آیا می‌دانید در زندانهای جمهوری اسلامی به نام اسلام جنایاتی شده که هرگز نظیر آن در رژیم منحوس شاه نشده است؟

آیا می‌دانید عده زیادی زیر شکنجه بازجوها مردند؟ آیا می‌دانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعد از اچار شدند حدود بیست و پنج نفر دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند؟

آیا می‌دانید در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله پس از افطار اعدام کردند؟

آیا می‌دانید در بعضی زندانهای جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف کردند؟ آیا می‌دانید هنگام بازجویی دختران استعمال الفاظ کیک ناموسی رایج است؟ آیا می‌دانید چه بسیاری زندانبانانی که در اثر شکنجه‌های بی‌رویه کور یا کر یا فلج یا مبتلا به دردهای مزمن شده‌اند کسی به داد آنان نمی‌رسد؟

آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از غسل و نماز زندانی جلوگیری کردند؟ آیا می‌دانید در بعضی از زندانها حتی از نور روز هم برای زندانی دریغ داشتند این هم نه یک روز و دو روز بلکه ماهها؟

آیا می‌دانید برخورد با زندانی حتی پس از محکومیت فقط با فحش و کتک بوده؟ قطعاً به حضرتعالی خواهند گفت اینها دروغ است و فلاتی ساده‌اندیش.

۶ با اجازه حضرتعالی قدری هم از آنچه در خارج زندانها می‌گذرد گزارش دهم: آیا می‌دانید که مردم در اتوبوسها و تاکسیها و صفوف مرغ و تخم مرغ و بنزین و روغن نباتی و گوشت و امثال اینها علناً به مسئولین جمهوری اسلامی و حتی متأسفانه به شخص حضرتعالی فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید روحانی و روحانیت در نظر مردم مورد تنفر واقع شده است؟ آیا می‌دانید مردم در عین حالی که به نماز جمعه می‌آیند و شعار هم می‌دهند اکثر آنان ناراضیند و به مسئولین فحش می‌دهند؟

آیا می‌دانید در ادارات و وزارتخانه‌ها و متأسفانه بعضی دادستانها و دادگاهها رشوه بیداد می‌کند؟

آیا می‌دانید دزدیهای کلان با رشوه و سفارش و تلفن حل می‌شود ولی دزدیهای کوچک تعقیب می‌شود؟

آیا می‌دانید از بس دزدی و اختلاس و مخصوصاً با لباس پاسدار و کمیته زیاد شده مردم احساس امنیت جانی و مالی نمی‌کنند؟ آیا می‌دانید در خارج کشور بیش از دو میلیون ایرانی آواره‌اند و بسیاری از دختران به فحشا و خودفروشی افتاده‌اند و ایران و ایرانی را در خارج بی اعتبار کرده‌اند؟

آیا می‌دانید فقر و گرانی بیداد می‌کند، حقوق و درآمد همان حقوق سابق ولی قیمت اجناس ده برابر یا بیست برابر شده است و در

این صورت برفقرا چه می‌گذرد؟

آیا می‌دانید در جمهوری اسلامی بر خلاف آنچه در فقه خواندیم نه جان مسلمان محترم است و نه مال او، قاضی حکم می‌کند مال او را بدهیدخانه او را بدهید کسی گوش نمی‌کند مخصوصا اگر در تصرف بنیادهای انقلاب باشد؟ و افراد شورای عالی قضائی هم از ترس یکدیگر و یاترس از تلفنهای مقامات و یا جوسازیهای غلط بر این همه خلاف شرعها به وسیله سکوت صحنه می‌گذارند؟

آیا می‌دانید اعضا شورای عالی قضائی به یکدیگر اعتماد ندارند و کمتر تفاهم می‌کنند و بالنتیجه اکثر کارها معوق می‌ماند، و آقایان مصاحبو شعار خورد مردم می‌دهند؟

آیا می‌دانید اکثر قضات خوب دلسرد و مستعفی شده‌اند و افراد فاسد یا ضعیف باقی می‌مانند؟ آیا می‌دانید دارو از طرف دولت به داروخانهها داده می‌شود ولی نوعا جواب آنان در مقابل نسخهها جواب رد است و همان دارو در دستدستفروشههای دوره گرد به چند برابر قیمت پیدا می‌شود و همچنین بسیاری از لوازم دیگر، ولی کسی نیست از دستفروشهها بپرسد دارو دستدولت است تو این را از کجا آوردهای؟ هر روز حدود یک میلیون جمعیت ایران سراغ دکتر و دارو و درمانگاه و بیمارستان می‌روند و اکثرا ناراضی‌پرمی‌گردند و دادرسی نیست، این مسائل دیگر مربوط به جنگ نیست بلکه مربوط به ضعف مدیریتها و برنامه ریزی است، و فرداست کسرمای زمستان است و قرائن نشان می‌دهد که از نفت و سوخت خبری نیست.

آیا می‌دانید مواد مخدر در کشور بیداد می‌کند و اعدامها و زندانها و جزیره بی‌اثر شده است و غالبا معلول فقر و بدبختی است؟ تذکرا عرض می‌کنم لازم است حضرتعالی در امور جاریه کشور و جهتها فقط به گزارشهای مسئولین و بیت معظم قناعت نکنید. مسئولین همیشه هم به لحاظ خودشان و هم به لحاظ رعایت حال حضرتعالی خوینها را می‌گویند و بدبختیها را نمی‌گویند. لازم است افرادی عادی موردتوق که در میان ملت هستند گاهگاهی بیایند و محرمانه بدون حضور احدی و بدون ترس و وا همه اوضاع کشور را صریحا گزارش کنند و من خوشبختانه از این شیوه استفاده می‌کنم.

۷ با کمال معذرت نامه به طول انجامید و حضرتعالی را خسته کردم، لقد اسفر الصبح و ارتفع الظلام و لم ادر الی کم قلت قلت. بالاخره با وضعفعلی ناچارم از کارهای سیاسی کشور کنار بمانم و به درس و بحث طلبگی و کارهای حوزوی بپردازم به همان نحو که حضرتعالی در اواخر بامر حرم آستانالله بروجردی عمل کردید، زیرا مخالفت با حضرتعالی و نظام را صحیح نمی‌دانم بلکه حرام می‌دانم و در چهارچوب فعلی تایید و همکاری را نیز با مشاهده کارهای خلاف مشروع نمی‌دانم، بنابراین تقاضا می‌کنم به من کاری ارجاع نشود. ضمنا در وجه شرعیه کمافی السابق به وکالت حضرتعالی تصرف می‌کنم مگر اینکه صلاح ندانید و به من ابلاغ فرمائید.

و در خاتمه از باب النصیحه لائمه المسلمین نکاتی را مختصرا تذکر می‌دهم :

۱ چند سالی است که عملا اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به روسای سه قوه و شخص آقای حاج احمدآقا سپرده‌اید، و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیر تخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند، و در عمل آقای موسوی نخستوزیر تسلیم آقایان خامنه‌ای و هاشمی و حاج احمد آقا است، و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست فقط نزد ما داد می‌زند که مخالفم ولی نمی‌توانم مخالفت کنم پس در حقیقت سغفر تصمیم گیرنده‌اند در صورتی که مسائل و مشکلات کشور به حلی است که این سغفر با اشتغالاتدیگری که دارند نمی‌توانند حل کنند، اصلا ملاقات با آقایان و طرح مسائل با آنان خود یکی از مشکلات کشور است، و مگر مغز و فکر آقایان چقدر طاقت دارد که همه مسائل سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی کشور را بتوانند عمسقیقا بررسی و حل و فصل نمایند، و آیا آقایان در همه مسائل اهل تخصص‌اند؟ در صورتی که در کشور افراد زیادی هستند معتقد به اسلام و انقلاب که برای حل مشکلات طرحها و نظریاتی دارند که یا نمی‌توانند و یا می‌توانند به آقایان ارائه دهند و چاره جز مراجعه و فشار بر من ندارند. من هم با همه گرفتاریها اگر فرضا بتوانم چند مامیک مرتبه با آقایان مواجه شوم و مطالبی را مطرح کنم یا طفره می‌روند و یا وعده می‌دهند و عمل نمی‌شود و یا فورا از عنوان حضرتعالی استفاده می‌شود که امام با این مطلب مخالفتند، بالاخره این آقایان هرکدام با چندین مسئولیت سنگین نمی‌توانند در همه مسائل طراح و برنامه ریز باشند، و بالنتیجه به نظر من کشور در سراسیب سقوط است و مردم هم اکثرا ناراضی، سابقا من به حضرتعالی پیشنهاد کردم ده الی پانزده نفر افراد غیر شاغل و متخصص در امور سیاسی و نظامی و اقتصادی بی‌نام و نشان در پشت صحنه باشند که همه مسائل و مشکلات و راه حلها را بررسی نمایند و طرحهای متن در قسمتهای مختلف تهیه کنند و پس از ارائه به حضرتعالی قاطعانه اجرا شود، و این امر در همدنیا معمول است، و حل مشکلات را نیز حضرتعالی از آنان بخواهید آنها باید کاری جز این معنا نداشته باشند و ملاک انتخابشان نیز لیاقت و عقل و تخصص باشد نه خط بازی.

۲ حدود هشت سال است با خشونت و اعدام زیاد و بازداشت زیاد و مصادره‌های بیجا حکومت کردیم و به جانی نرسیدیم، پیغمبر اکرم(ص) پس از فتح مکه به مردم مکه فرمود: "یا معشر قریش ما ترون انی فاعل بکم؟ قالوا: خیرا، اخ کریم و ابن اخ کریم، قال: اذهبوا فانتم الطلقاء" و حتی ابوسفیان و هند و وحشی قاتل حمزه مورد عفو واقع شدند و از غنائم حنین آنان را بهره‌مند ساخت، من نمی‌گویم سران منافقین مورد عفو واقع شوند ولی یک دختر بچه پانزده ساله خام را اعدام یا حبس ابد یا یک بدبخت راننده ساواک یا باغبان شاه یا اشرف حتی خانه نشین او را هم بگیریم، و یا شش هزار باغ تهران و حومه را مصادره یا توقیف کنیم و در اثر اهمال کاری بخشکانیم و صاحب باغ با رعوب و وحشت و باعشق به ایران در اروپا و آمریکا و ترکیه ظرفشویی یا گدائی کند و تنها کسی که از این مصادرهها بهره نبرد مستضعفین بودند.

۳ بسیاری از روحانیون و آخوندها حتی آنان که سابقا مخالف خوانی می‌کردند با یک احوال پرسی و تلفن و یا کمک قابل جنبند، و در رفتن به آنان جز مظلوم نمائی آنان اثری نخواهد داشت.

۴ بسجسه‌های کمیته با همه اخلاصشان نوعا احساساتی و تندند، سعی شود آنها را که به عنوان منکرات و حجاب و امثال ذلک با مردم برخورد دارند افراد روان شناس، عاقل، تعلیم دیده و دلسوز باشند، فاعل منکر از فرعون بدتر نیست و خداوند فرمود: نو

قولا له قولا لينا لعله يتذكر اويخشي .

۵ از همه ارگانها ضعیفتر و داغونتر تشکیلات قضائی است در صورتی که لازم است از همه ارگانها قویتر باشد، البته آنان مشکلات قانونی هم دارند و سفارشها و تلفن‌ها هم مانع تصمیم و کارشان نیست ولی ذاتا اعضای شوراهای همفکر نیستند و نوعا تفاهم ندارند و اصلا باشورا تصمیم‌گیری کمتر میسر است، حضرت امیرالمومنین (ع) مطابق نقل آمدی فرمودند: "الشركه في الملك تودي الي الاضطراب" و اعضای شوراهای خدا بالاتر نیستند و خداوند می‌فرماید: "لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا". قضاوت و دادستانهای فاسد و یا ضعیف که کم نیستند مردم را به ستوه آورده‌اند و در زمان شاه افلا ساواکی بر سر آنان مسلط بود و با وضع فعلی و برخوردهای بدی که شده افراد عاقل عالم خوب جذب نمی‌شوند و اصلاح این امر نیاز به یک حکم ولایتی قاطعانه دارد که یسکندر تا یکی دو سال مامور اصلاح تشکیلات شود ولو با دیگران مشورت کند اما حق تصمیم نهائی بدون چون و چرا با او باشد، و به نظر می‌رسد باز هم آقای موسوی اردبیلی خیرالموجودین است، به شرط اینکه اختیار تام به او داده شود و هر روز با تلفن تحت فشار قرار نگیرد .

۶ انتخاب افراد برای پستها متاسفانه نوعا تابع عواطف و باندبازی و رفیق بازی و مهربودن است نه تابع عقل و لیاقت و کفایت طرف و این امر خطرناک است باید فکری کرد، و قد سنل احد من الحكماء: " ما بال انقراض دولة ساسان؟ " فقلل " : لانهم استعملوا اصاغر العمال علی اعظم الاعمال فلم یخرجوا من عهدتها، و استعملوا اعظم العمال علی اصاغر الاعمال فلم یعتنوا علیها فعاد وفاقهم الی الشتات و نظامهم الی البتات."

۷ مساله جنگ هم از مسائل اساسی کشور است و اجمالا وضع خوب نیست و بیش از همه کارها به تخصص و برنامه ریزی و تهیه مهمات نیاز دارد، و رقابت و تضاد بین ارتش و سپاه نیز روز به روز عمیقتر می‌شود و خطرناک است.

۸ به مسئولین و رسانه‌های گروهی سفارش فرمائید حتی المقدور از دروغ‌گفتن در گزارشها و خبرها و وعده‌ها پرهیزند که مردم نوعا می‌فهمند و برای جمهوری اسلامی شکست است. در خاتمه آخرین گزارشی را که آقای سید مهدی هاشمی از نهضتها فرستاده بود جویا ارسال می‌شود تا نمونه‌هایی از جرم نهضتها را ملاحظه فرمائید، و از اینکه در این نامه صریحا با حضرتعالی سخن گفتم معذرت می‌خواهم. من طبعاً صریح‌اللهجه بوده و هستم، سلامت و طول عمر و موفقیت حضرتعالی را در همه زمینها از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم و به ملت در دعا اقتنا می‌کنم که خدایا خدایا تا انقلاب مهدی‌خینی را نگهدار و السلام علیکم ورحمة الله و برکاته

۱۳۶۵/۷/۱۷

حسینعلی منتظری

ضمیمه نامه به حضرت امام:

آخرین گزارش آقای سید مهدی هاشمی از نهضتها آزادیبخش

بسمه تعالی

محضر مبارک فقیه‌القدر حضرت آیتالله العظمی منتظری دامتایامه

با سلام

بسیار است که حضرتعالی به طور مستمر در جریان گزارش عملکرد با نهضتها و حرکتها اسلامی بوده‌اید ولی نظر به ضرورت استحضار و اطلاع کاملتر همراه با جمع‌بندی گزارشهای قبلی مراتب زیر مجدداً به اطلاع حضرتعالی می‌رسد:

۱ فلسطین

از آنجا که روند پیروزی رزمندگان اسلام بر بعث عفاقی عراق مقدم‌الاست بر آزادی قدس عزیز و امام امت بارها تاکید فرموده‌اند که برای آزادی قدس از کریلا باید گذشت، از این رویه نظر می‌رسد حفظ امید و اعتماد در بین مسلمانان زجرکشیده فلسطینی یکی از اصولی است که می‌تواند انشا الله پس از سقوط صدام زمینه مبارزه با اشغالگران قدس را فراهم سازد. از سوی دیگر چون تجربه سازمان آزادیبخش فلسطین به شکست انجامید و معلوم گشت اعتماد بر نیروهای چپ و راست و ملی‌گرا و اصولاً افراد غیر معتقد به مبانی اسلامی جز خسران اثری نداشته و ندارد برادران همواره سعی بر این داشته‌اند تا رابطه خویش را با نیروهای معتقد به اسلام در فلسطین تقویت نمایند.

از این جهت با تلاش فراوان مجموعه‌هایی را کشف کردیم که می‌توان گفت محبوب به جنبه‌های اسلام عزیز و انقلاب اسلامی‌اند و خود نیز معتقد به فعالیتها خالص اسلامی به دور از معادلات شرق و غرب می‌باشند مانند:

الف آقای شیخ اسعد بیوض التیمی که سابقاً امام جماعت مسجد الاقصی و چند سال امام جمعه در اردن و هم‌اکنون با جمعی از روحانیون فلسطینی و اردنی به کارهای تعلیم و تربیت طلاب و فعالیتها ضد صهیونیستی اشتغال دارد.

حتماً به خاطر دارید که در رابطه با همین مجموعه از طلاب و علمای فلسطینی، اندیشه تاسیس دانشسکه قدس در ایران را حضرتعالی مطرح فرمودید.

ب آقای منیر شفیق با یک مجموعه از جوانان متدین فلسطینی که علیرغم فشارهای عرفات و دیگر جناحهای ناسالم ارادت و اعتقاد خویش به مقام رهبری انقلاب و جمهوری اسلامی را حفظ کرده‌اند.

ج آقای بشیر سالم با یک مجموعه گسترده از جوانان مسلمان فلسطینی که در سرزمینهای اشغالی و مصر به فعالیت اشتغال دارند و از بسویه ایران و انقلاب اسلامی عشق می‌ورزند در مجامع اهل سنت به تشیع نسبت داده می‌شوند. مجله الطلیعه الاسلامیه بهترین نمودار تفکر و اندیشه‌های ایشان است که با کمکهای حضرتعالی تاسیس و راهاندازی شد و در اثر کمبود هزینه قطع شد.

د آقای شیخ ابراهیم غنیم که از علمای عارف فلسطینی و از مجاهدین معروف آن دیار است و یک مجموعه از جوانان رزمنده فلسطین راتحت نظر دارد. از حساب ۷۱۰۰ و امکانات دفتر کمکهای شایانی به ایشان صورت گرفت. در این

رابطه سخن آقای سید عیسی طباطبایی که از مراکز اینها دین کرده بود شنیدنی است: "پایگاه برادران مربوط به شیخ ابراهیم غنیم از چنان فضای دینی و عرفانی برخوردار بود که انسانها به یاد مدوسه فیضیه می‌اندازد." در خاتمه فعالیت‌های ما با این مجموعه عبارت بوده از تغذیه فکری، انتقال تجربیات انقلاب و کمک‌های مالی، و سعی می‌شده با برنامه‌های دولت تداخل نداشته باشد.

#### ۲ مصر

در این کشور با اطلاعاتی که از انحراف اخوان المسلمین از مسیر اصلی انقلاب داشتیم، از روز اول تلاش می‌کردیم با نیروهای متدینی کمپس از پیروزی انقلاب در ایران جذب حرکت اسلامی گشته‌اند تماس برقرار سازیم. لذا با تحمل مشکلات طاقت فرسا به مجموعه‌های زیر دست یافتیم.

الف مجموعه المختار الاسلامی که مجله‌ای به این نام منتشر می‌ساختند و از سوی سادات خائن تسوقیست و مجدداً به کار خود ادامه می‌دهد. این عده که از بهترین و مسلمانترین جوانان مصری هستند و روابطی با سرزمین‌های اشغالی نیز دارند به خط امام و انقلاب اسلامی بسیار نزدیک بوده و در اشاعه افکار اسلامی در جامعه مصری نقش بارزی داشتند.

ب سازمان جهاد اسلامی، رابطه ما با این مجموعه از آنجا آغاز شد که در یکی از ملاقات‌هایی که با حضرت امام داشتیم و معظمله در جمع شورای فرماندهی سپاه صحبت می‌فرمودند، گفتند: در مورد صدور انقلاب باید خیلی محتاط باشید که آبروی جمهوری اسلامی نرود و... ولی چنانچه در گوشه‌ای از جهان در یکی از کشورها دیدید که می‌توان یک طاعوت را سرنگون کرد بکنید، لذا قبل از قتل سادات با این برادران مربوط شدیم و همین که از جریان تصمیم‌گیری آنان مطلع گشتیم مبالغی پول برای آنان فرستادیم ولی از مناعت طبع این عزیزان تعجب کردیم هنگامی که پولها را عودت داده و فقط از ما خواستند که حضرت امام و فقیه‌عالی‌قدر برای ما دعا کنند. پس از موفقیت در عملیات که با سخن حضرت امام تطابق داشت گزارش مفصل آن را که نخست به دست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه‌ای رسیده بود و ایشان نزد اینجانب ارسال داشتند خدمت حضرت امام و جنابعالی تقدیم نمودم.

یکی از برادران جهاد اسلامی به نام محمود احمد الصاوی که از دوستان نزدیک خالد اسلامبولی بوده و اکنون در ایران بسر می‌برد چنین می‌گفت:

"ما در مجموعه محاسبات خویش در انقلاب مصر به یک کمبود اساسی برخوردیم و آن اینکه مردم مصر آن تعبد و اطاعت شرعی که مردم شیعه نسبت به مراجع تقلید خود دارند نداشته، و خود را ملزم به اطاعت از علمای ما نمی‌دانند." افکار این برادران به اندازه‌ای به تشیع نزدیک است که می‌گفت:

"ما در مجلس شورای خود این فکر را طرح نمودیم که هر چند پنهانی و از روی تقیه تشیع را بپذیریم تا زمینه این اندیشه در کل سازمان آماده شده و ان‌شا الله اگر حضرت امام نماینده‌ای تعیین فرمودند با ایشان بیعت کرده و همان معادله‌ای که انقلاب را در ایران پیروز کرد در مصر برقرار سازیم."

همین آقای محمود احمد الصاوی در چند روزی که در منزل ما بود مرتب تحریر الوسیله حضرت امام را مطالعه می‌کرد و حتی در مسایل نماز و طهارات طبق فقه شیعه عمل می‌کرد. کمک‌های ما به این برادران مقداری پول و انتقال تجارب مبارزات ایران در زمان شاه بوده و مخصوصاً نسبت به برقراری رابطه مبارزات در مصر با علمای مصر و مقام رهبری در ایران، کمک‌های فکری شایانی به آنان نمودیم.

#### ۳ عراق

در این کشور به دلیل اطلاعاتی که از موقعیت گروه‌های عراقی داشتیم، پس از پیروزی انقلاب در ایران با همکاری و همفکری برادر شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری بر آن شدیم تا از راه دیگر به تشکیل نیروها بپردازیم و لذا چند طرح زیر مورد توجه قرار گرفت:

الف تشکیل یک جریان علمایی به نام جماعه العلماء که آن زمان از چهره‌های زیر تشکیل شده بود: حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید محمد باقر حکیم، حجت‌الاسلام والمسلمین آقای سید محمود هاشمی، حجت‌الاسلام سید محمدرضا مدرس، حجت‌الاسلام آقای شیخ مهنی آصفی و چند نفر دیگر. همین طرح در نهایت به تشکیل مجلس اعلا منتهی شد.

ب تأسیس یک لشکر اسلامی متشکل از نیروهای وابسته به مرحوم آیت‌الله شهید صدر، حزب الدعوة، منظمه العمل و جماعت آقای حکیمو عده‌ای از مسلمانان کرد عراقی. هم اکنون نیز رابطه‌های نزدیکی با طلاب متعهد و مبارز عراقی و گروه‌های مجاهد آن داشته و کمک‌های زیادی در زمینه حضور آنان در جبهات جنگ ایران و عراق از یک سو و فرستادن آنان به داخل عراق از سوی دیگر به ایشان نمودیم.

طرحی که اخیراً توسط بعضی فضلاء عراقی مطرح شده و مورد توجه برادران ما نیز قرار گرفته این است که خسار از چهارچوب‌های گروهی و تشکیلاتی جریان رابطه با مرجعیت و رهبری و تشبیت زمین‌های آن پس از سقوط صدام از هرکاری مهمتر بوده و تنها از این طریق می‌توان زمین‌های حکومت اسلامی در عراق را بررسی نمود.

#### ۴ افغانستان

در رابطه با این کشور کارهای زیادی انجام گرفته که آخرین آن ساله صلح و آتش‌بس بین مردم شیعه و مقلدین حضرت امام بود. همان گونه که حضرتعالی در جریان بوده‌اید دست‌های فتنه‌گر شرق و غرب و سادملوچی گروه‌ها جنگ خانمانسوز داخلی را بین شیعه و شیعه راه انداخت که در طول سه سال گذشته بیش از سه هزار نفر جوان شیعه کشته شد، تا اینکه به دستور حضرتعالی هیئتی بلندپایه از علمای افغانستان به سرپرستی آقای جواهری به عنوان حاکم شرع به افغانستان رفته و در طول چند ماه فعالیت طاقت‌فرسا با همه خطرات جانی که در برداشت موج خونریزی را متوقف و حالت تفاهم و صلح را در مناطق شیعه نشین افغانستان برقرار ساختند. البته ایسادی دشمن همواره به فتنه‌گری مشغولند و بیم آن می‌رود که اگر اقدامات دیگری صورت نگیرد مجدداً آتش

جنگهای داخلی را مشتعل سازند.

در رابطه با اعزام هیئت هماهنگی های لازم با برادر معظم حجج الاسلام والمسلمین جناب آقای خامنه ای و آقایان ولایتی و وزیر امور خارجه و آقای خاتمی وزیر ارشاد و برادران سپاه و اطلاعات صورت گرفت و در آینده نیز هرگونه اقدام دیگری انشا الله با هماهنگی دولت صورت می پذیرد. نیازی به تذکر ندارد که جاذبه ولایت فقیه و مرجعیت در میان مردم شیعه افغانستان به مراتب از علاقه مردم ایران بیشتر بوده و مردم ستم دیده آن دیار در رابطه با امر ولایت آحادگی هرگونه فداکاری در مقابل دشمنان اسلام را دارند تا آنجا که یک ایرانی عادی همین که به افغانستان می رود مردم مانند امازاده به او احترام گذاشته و از او تجلیل می کنند بروسیه و دولت کابل نیز از این اعتقاد و تعبد سخت نگران است ولی هیچ راه دیگری جز برافروختن جنگهای داخلی و انصراف مردم از جنگ بروسیه را ندارد.

۵ مراکش

در این کشور نظر به وجود خفقان شدید امکان ارتباط مستقیم با مردم وجود ندارد و لذا روابط ما علاوه بر دانشجوین و اساتیدی که در دانشگاه های فرانسه و بلژیک به تحصیل اشتغال دارند با عده ای که از ائمه جماعت مراکشی است که به فعالیتهای تدریس علوم اسلامی در مساجد مسلمانان مغربی در بلژیک اشتغال دارند.

جمعیت های اسلامی مانند جند الاسلام نیز که از گروه های نسبتا متدین و نزدیک به انقلاب اسلامی است از کمک های فکری و مالی مابهرمند شده اند. در میان علمای بزرگ مراکش که در خارج از آن کشور زندگی می کنند و تاکنون چند بار به ایران آمده و به زیارت جنابعالی نیز نایل گشته اند، جو تشیع و نزدیکی به مکتب اهل بیت زیاد است تا آنجا که برای اولین بار از سوی ایشان فکر بیعت دسته جمعی علمای اهل سنت مراکش با حضرت امام پیشنهاد شد که نظر به مرانعی که در کار بود انجام نگرفت.

یکی از همین علما اظهار می داشت "من در مجموعه بررسی های فقهی خود به این نتیجه رسیدم که در میان مذاهب اسلامی، تشیع تنها مذهبی است که می تواند در مقابل طواغیت به عنوان یک مکتب فکری انسانها را تغذیه و رهبری نماید."

همین شخص آن چنان شیفته اهل بیت بود که در مراسم برگزاری یکی از شهدای عملیات برادر علی رضائیان در اصفهان در مصیبت ها چنان می گریست که برای حضار جلسه شگفت انگیز بود. همین عالم سنی در اثر آشناسدن با مبانی انقلاب اسلامی در ایران و تجاری که به او منتقل گشته بود بالاخره با تردید سوال نمود من آماده تشیع خویش را اعلام کنم هر چند جو متعصبین اهل سنت اقتضا آن را ندارد، کمن به ایشان سفارش کردم تقیه کند. نام این شخص آقای شیخ العینین است.

در بسیاری از کشورهای دیگر مانند ترکیه که هم در میان برادران و هم شیعیان جریان علاقه به انقلاب شدید است و کشور پاکستان، تونس بلژیک، اتریش و یوگسلاوی مسایل بسیار ارزنده ای وجود دارد که به خاطر دوری از اطاله کلام صرف نظر کرده و به نتایج اقداماتی که تاکنون انجام گرفته می پردازم:

نظر به اینکه عملیات نظامی و کار مسلحانه نه در صلاحیت ما بوده و نه در توانمان، سعی شده درخواست های نظامی برادران نهضت را راسا ب سپاه پاسداران ارجاع داده و کوچکترین دخالتی در آن ننمائیم، و لذا عمده ترین فعالیت ما را تربیت نیروهای مسلمان نهضت و آشنا ساختن آنان به مبانی اسلام و تشیع تشکیل می دهد که خوشبختانه نتایج چشمگیری دربر داشته است مانند: الف - مشخص شدن صف نیروهای که صرفا به انگیزه اسلامی و انجام وظیفه شرعی دست به مبارزه با استکبار و کفر جهانی زده با نیروهای ناخالص و ناسالم که چه بسا با تظاهر به اسلام و انقلاب مرام فکری خود را ترویج می کنند.

ب - بالا بردن سطح آگاهی برادران نهضت نسبت به جوهای مسمومی که رسانه های گروهی دشمن در اذهان جهانیان القا می کند و در این رابطه تاکنون مسمومیت های فکری زیادی را از ذهنیت آنان زدوده ایم.

ج - امیدوار نگه داشتن آنان در قبال مشکلاتی که جمهوری اسلامی دارد و چه بسا موجب بی اعتنائی و سو برخورد می گردد. ما در روابطمان با جنبشها، دفاع از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و خط امامت و ولایت را وظیفه اصلی خود دانسته و می کوشیم تا اعتماد آنان به ایران سلب نگردد.

د - با اعتقاد به اینکه تنها با اسلحه و عملیات نظامی نباید انقلاب صادر گردد، ما سعی کرده ایم نهضت ها را از حالت یک بعدی خارج کرده و به آنان بفهمانیم در مناطقی که ضرورت و نیاز به کارهای نظامی وجود ندارد تربیت نیروهای مومن و آشنا ساختن آنان به فن مبارزه فکری بر اساس تفکرات و اندیشه انقلاب اسلامی مهمترین وظیفه شرعی آنان است. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سید مهدی هاشمی

پیوست شماره ۱۴۴: نامه معظم به امام خمینی مبنی بر متفاوت بودن اهداف مسئولین وزارت اطلاعات با هدف ایشان

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام

۱ آنچه حضرتعالی در صدد آن بودید با حرکتی که توسط مسئولین اطلاعات انجام شده و می شود تفاوت بسیاری دارد رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی که نظر حضرتعالی بود چه ربطی با حمله به موسسه انتشاراتی نهضت جهانی اسلام و غسارت اثاث و اموال شخصی آن و حمله به خانه های زیادی در تهران و قم و اصفهان و دستگیری افراد معلول و مجروح جنگ تحمیلی و هتک خانواده ها و بازداشت نماینده مجلس شورا و حمله به کتابخانه سیاسی که زیر نظر اینجانب اداره می شود و بارها مورد حملات تبلیغی رادیری منافقین واقع شده و دستگیری آقای محمودی یکی از متصدیان با وضع بدی که تصادفا مرگ مادرش را به دنبال داشت می تواند داشته باشد. و از طرف دیگر ایجاد وحشت در محیط قم و مدارس که زیر نظر اینجانب اداره می شود و پخش شایعه های بی اساس و القا کلمات تفرقه آمیز و مطرح کردن وجود تضاد و تقابل بین حضرتعالی و اینجانب بین طلاب که گویا در



این میان عناصری وجود دارند که به دنبال مسائلی دیگر غیر از آنچه حضرت تعالی در صدد آن بودید می باشند، و به نظر می رسد توطئه ای عظیم در شرف تکوین است که هدف آن از طرفی القا تضاد بین حضرت تعالی و اینجانب العیاذ بالله و از طرف دیگر هتک بیت من و آنچه به من منتسب است می باشد، و در برخورد ها همه این امور را به فرمان حضرت تعالی نسبت می دهند.

۲ در اطلاعات به بعضی از افراد احضار شده که آزاد شده اند گفته شده ما می خواهیم بیت فلاسی را تسطهیر کنیم و فلاسی چه حقی دارد در زمان حضرت امام در کارهای کشور دخالت و اظهار نظر نماید. من خود آقای ری شهری را به چیزی متهم نمی کنم ولی می ترسم در اطلاعات خطی باشد که بخواهند به نام حضرت تعالی کارهایی را انجام دهند که عاقبت آن جز ضربه زدن به انقلاب و حضرت تعالی و تصفیه حساب اینجانب نباشد. حضرت تعالی فرمودید که به خاطر حفظ من دستور اقدام داده اید ولی جو ایجاد شده این است که جمعیتی خطرناک و جاسوس و آدم کش و تروریست و از جمله آنان رئیس دفتر و داماد و فرزند من که نمونه عملشان حادثه ناگوار حجاج امسال است دور فلاسی جمع شده اند، و حوز علمیه قم در دریای شایعات عجیب و غریب شناور است و دشمن هم در پشت صحنه مشغول فعالیت و رادیوهای بیگانه هم شایعاتی اساسی به ضرر همه پخش می کنند، و اینها همه نتیجه بد عمل کردن مسئولین است. البته من شخصا در برابر ارزشهای اسلامی و انقلابی نذارم و مانعی ندارد فدا شوم ولی جو موجود به اصل انقلاب و روحانیت ضربه می زند.

۳ من وقتی که دیدم از طرف اطلاعات یک حرکت تند کاملا متضاد با نظر حضرت تعالی شروع شده و دست به دستگیریهایی بی رویه و بی اساس زدند و خانواده های آنان متوقعانه به طرف من متوجه شده اند چند روزی ناچار به ترک ملاقات شدم تا از فشار در امان باشم و در آخرین روز درس نیز صحبت هایی مبنی بر دامن زدن به اختلافات و شرح آثار شوم آن برای اسلام و انقلاب و جبهه ها کردم، ولی با صوری که باپخش خبر مسائل اخیر توسط رادیوهای بیگانه و انتشار اعلامیه های گوناگون که بسا عناصر ضد انقلاب و یا لاقبل نیخته و تند در آنها دست دارند در کشور و بخصوص در قم به وجود آمده عاقبت کار معلوم نیست به کجا می انجامد، و از قرار اظهارات آقای طاهری در اصفهان آتشی روشن شده که خطرناک است، عده ای به نماز جمعه فحش می دهند، عده ای خون شمش آبادی را مطرح می کنند، عده ای از جبهه ها برگشته و دل سرد شده اند، و بالاخره فتنه ای در حال گسترش است که به نظر می رسد جز با تصمیم و دستور حضرت تعالی رفع نمی شود، و عمل به دستور حضرت تعالی که به منظور خدمت به اینجانب بوده هرگز نیازی به این روش تند و خلم نداشت. والسلام علیکم ووالسلام علیکم ووالسلام علیکم

۶۵/۸/۲

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۵: نامه معظمله به امام خمینی در ارتباط با عملکرد ناپسند وزارت اطلاعات و بازداشت و زیر سوال بردن نیروهای انقلاب

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محضر مقدس آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحیت و دعا برای سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرت تعالی بعرض می رساند: بنا داشتم یکباره سکوت کنم و هر چه با دادباد تسلیم قضا و قدر حق مطلق شوم، ولی در اثر ناراحتی قهری و ابتلا بی خوابی و تشنیت افکار تحت فشار روحی قرار گرفتم، و چاره ای جز توسل به نوشتن نامه نندیدم، و می پخشید که باز ناچارم بپرده و باصراحت با حضرت تعالی سخن بگویم، فرضا من و امثال من نسبت به سید مهدی در اشتباه بودیم، ما مدعی عصمت نیستیم و "کفی المرأ نبلان تعد معانیه"

یاد دارم حضرت تعالی حدود بیست روز قبل از عزل بنی صدر در نزد من از او تعجید و دفاع فرمودید، اما متأسفانه سید مهدی "به قول خودش منحرف" یکدفعه شد معصوم و همه حرفهای او شد وحی منزل، با پخش مصاحبه پر از دروغ او و پخش مصاحبه بدتر آقای ری شهری مدرسه های که زیر نظرم من با حدود یک هزار و پانصد نفر طلبه خوب در خط انقلاب با آن همه شهید و مجروح که در مقاطع حساس مدافع خط انقلاب و خط حضرت تعالی و دولت بودند و ضد انقلاب و محافظه کاران و حتی خط جامعه مدرسین از آنها دل خوشی نداشتند به لجن کشیده شد، و در حوزه قم خط انقلاب و بچه های پر تحرک، پوج و محکوم قلمداد شدند، در بعضی مدارس قم علی ما نقل، طلبه ای را به خاطر شرکت در تشییع جنازه شهدا از مدرسه اخراج کردند، ولی تنها مدرسه رسول اکرم من که زیر نظر آقای صلواتی اداره می شد متجاوز از شصت شهید داشته است و بیت من که مورد توجه همه طبقات و در حقیقت شعبه بزرگی از بیت حضرت تعالی محسوب می شد زیر سوال برده شد، و به نام حضرت تعالی و ترضیه خاطر حضرت تعالی با من در حد یک سفیه مسحور که نسبت به مدارس و برنامه ها و اداره بیت و محافظ و پاسدار و ملاقات کنندگان اصلا اهل تشخیص نیست معامله شد، و از هر طرف نسبت به من و بیت من و محافظین و نمایندگان من اظهار نظر و جوسازی می کردند بعضی قصد خیر داشتند، و عده ای نیز از هر کس هر خاطره ای و عقده ای داشتند به فکر انتقام جوشی افتادند، و من به خدا توکل کرده بودم، و بالاخره مدارس را با اختیار تمام تحویل آقای امینی و بالنتیجه تحویل شورای مدیریت و خط جامعه مدرسین دادم، و از داشتن مدرسه و کتابخانه و اظهار نظر در آنها بکلی صرف نظر کردم و آخر الامر نوبت به از هم پاشیدن شیرازه خانوادگی من رسید، و جوسازی علیه خانواده و فرزند و داماد من شروع شد و بالاخره داماد من با همزندانها و شکنجه های سابقش و خدمات فعلی او و نقش کنترل کننده او در بیت من و نسبت به قهریجان پس از پخش دستور حضرت تعالی با اطلاعات و دستور نسبت به سپاه قهریجان، و با وجود دو فرزند مخلص که بارها در جبهه ها با خطر مرگ مواجه شدند و چندین روز با علف بیابان در کردستان عراق گذرانند، و بالاخره احضار و بازداشت شد. مثل اینکه در کشور و در قم هیچ امر خلافی جز در حریم من و در مدارس من وجود نداشته و ندارد، مخالفین من و ضد انقلابها مسرور و خوشحال شدند و خانواده من و دختر من و پسر من و فرزندان او افسرد و دل شکسته شدند و کار من هم شده دلجوئی از آنان و

دعوت به صبر.

قبیل از پخش دستور حضرتعالی به عنوان حمایت از من به نام طلاب بدون توهین به هیچ مقامی اعلامیه‌ای منتشر شد و فرضاً او (سید هادی) هم مطلع یا شریک بوده این هم شد جرم موجب مجازات؟ و فرضاً مجرم هم بود خداوند نسبت به محارب می‌فرماید: "الا الذین تابوا من قبل ان تصدروا علیهم فاعلموا ان الله غفور رحیم". "و هم به حضرتعالی نامه نوشت و هم رسماً از برادرش تبری جست، چرا برای حیثیت افراد ارزش قائل نیستیم؟ و آیا تضعیف من به مصلحت روحانیت و انقلاب است و چرا مسئولین این امور، خدمات و سوابق افراد را ملاحظه نمی‌کنند؟ امروز خانواده امید نجف‌آبادی آمده بودند که او به وسیله تلفن با گریه گفته است به آقا بگوئید به داد ما برسد که تلفن را قطع کرده‌اند. این آقای امید مردی است مجتهد و از مدرسین خوب منظومه و اسفار و در زمان اختناق شاه رساله و تحریر حضرتعالی را محرمانه چاپ و منتشر می‌کرد و به خاطر آن زندانها و تبعیدها کشید، حالا فرضاً پرونده داشته باشد اما باید محترمانه برخورد شود. حاطب بن اسیر سینه که نقشه نظامی پیغمبر اکرم را به وسیله زنی محرمانه برای قریش می‌فرستاد و به وسیله وحی کشف شد و سوره ممتحنه در شان او نازل شد عمر خواست او را بکشد پیغمبر اکرم مطابق نقل فرمود: "لعل الله اطلع علی اهل بدر" "و به واسطه سابقه بدش او را بخشید. بسیاری از بچه‌ها را که اخیراً بازداشت کرده‌اند از طلاب محصل و انقلابی می‌باشند و به اتهام امور جزئی بازداشت شده‌اند و با اهانت و فحاشی بازجویان و نگهبانان مواجه بوده‌اند و چه بسا ناجاز بوده‌اند در شلواری یا لیوان قضای حاجت کنند. البته به مسئولین بالا و طبعاً به حضرتعالی خواهند گفت که دروغ است. من می‌خواستم به حضور حضرتعالی بیایم و اجمالاً این مسائل و هم چنین مشکلات خانوادگی را تذکر دهم کعبه وسیله آقای انصاری پیغام دادید "اگر بیانی سقوط می‌کنی و من نمی‌توانم ملاقات کنم و سید هادی باید بازداشت و مجازات شود". آیا اگر فرضاً آقای سید محمود مرعشی یا آقای سید جرّاد گلپایگانی می‌خواست به حضور حضرتعالی بیساید به همین نحو برخورد می‌کردید؟ صحبت سفر من به تهران را به نحو مشورت فقط من در تلفن با آقای هاشمی رفسنجانی گفتم و سید هادی هم حضور داشت، معلوم می‌شود تلفن من و آقای هاشمی را هم شنود گذاشته و یا گوش می‌کنند، اگر بناست تلفن من و آقای هاشمی هم کنترل باشد که وای بر این اطلاعات و این کشور. در سازمان اطلاعاتی که صددرصد مورد اعتماد حضرتعالی است و همه گزارشهای آن وحی منزل است در ضمن اینکه افراد خوب وجود دارد افراد نابابی هم وجود دارد که کارشان پرونده سازی برای اشخاص است، مثلاً فردی که در اصفهان مردم را به ستوه آورده بود حالا به اطلاعات منتقل شده و بازجوی امثال سید هادی و طلاب بازداشتی شده و قبلاً هم گفته بود ما می‌خواهیم منزل فلانی را تطهیر کنیم.

شب گذشته شنیده شد بنا دارند آقای سید هادی را تبعید کنند. آقای سید هادی نزد حضرتعالی خوب یا بد مثل فرزند من و کمک زندگی من و مورد اعتماد من است و برای من تبعید او قابل تحمل نیست علاوه بر اینکه نسبت به او و خانواده‌اش ظلم است، و همچنین بچه‌هایی که به خون متهم نیستند و فرضاً اعلامیه‌ای پخش کرده‌اند و جبهی برای ماندن آنان در زندان نیست و اگر بناست نظر من این اندازه بی‌اعتبار و بی‌ارزش باشد اجازه دهید مانند طلبه‌ای بدون عنوان و مسئولیت مشغول درس و بحث باشم تا کسی از من توقع نداشته باشد. بدون قصد تنقیص می‌گویم این چه انقلابی است که امثال آقای... و آقای... میداندار آن هستند و سازمان اطلاعات هم عملاً در خط آنان قرار گیرد و امثال سید هادی و صلواتی با همه سوابق و خدماتش در زندان باشند؟ این قبیل انقلاب نیاز بهمن طلبه ندارد و من هم هیچ وقت طالب جاه و مقامی نبوده‌ام و جز به قصد خدمت مسئولیتی را نپذیرفتم. بیشتر از این مصدع شوم که هر چند حرف زیاد است ولی ملاحظه حال حضرتعالی هم لازم است. والسلام علیکم. ضمناً آقای سید هادی شاگرد شما و مقلد شماست حضرتعالی اگر او را بخواهید و نظریات خودتان را به او القا کنید قطعاً تخلف نمی‌کند و همچنین است امثال آقای صلواتی، وقتی از این طریق می‌شود از نیروها استفاده کرد چرا نکنیم؟

۶۵/۱۰/۱۹

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۶: ارسال یادداشت معضله برای امام خمینی در ارتباط با قضایای سال ۶۵ و ۶۶  
تاریخ ۶۶/۹/۱۸

باسمه تعالی

- ۱ من شاگرد حضرتعالی بودم و صراحت لجه را از حضرتعالی یاد گرفته‌ام و اهل تملق و بازی با الفاظ و عبارات نیستم.
- ۲ در همه مراحل با حضرتعالی و انقلاب بودم و خود را از انقلاب جدا نمی‌دانستم و در شرایط حساس و سخت حافظ الغیب حضرتعالی بودم. همیشه تابع بودم و از خود داعیه‌ای نداشتم ولی متأسفانه گفته شد: "مگر ما چند امام داریم" یا گفته شد: "مسائل مملکت مستول دارد".
- ۳ چون همیشه در متن انقلاب بودم مراجعات و توقعات از من زیاد است، مخصوصاً که به حضرتعالی کمتر دسترسی دارند.
- ۴ اگر مصلحت می‌دانید به من بفرمائید بروم کنار سراغ درس و بحث، و ممنون هم می‌شوم و قهراً به مراجعین بساید بگویم بناست من دخالت نکنم، و یا بالاخره نمی‌شود از همه مسائل و تصمیمات و کارها بی‌اطلاع باشم و حقی تذکر و اعتراض خصوصی هم نداشته باشم و فقط وظیفه‌ام توجیه کارها باشد. ایشاهد بیری ما لایری الغائب، کارهای خلاف و تضییع حقوقی را مشاهده می‌کنم که راه جبران هم دارد و می‌دانم که خود حضرتعالی هم سیاستی را که در آن صداقت و انصاف و حفظ حدود و حقوق در آن نباشد قبول ندارید.
- ۵ من اجمالاً خطی را مشاهده می‌کنم که درصدد تضعیف من است و می‌خواهند آنچه را به من مرسوب است لکدار کنند و حتی کار به جانی می‌رسد که دستور می‌دهند نمایندگان من را در زندانها راه ندهند با اینکه آنان هدفی جز بررسی امور رفاهی

زندانیان ندارند. مدارس مرا بایش از دو هزار طلبه که از اوائل انقلاب پایه‌گذاری شده بود و در خط انقلاب و حضرتعالی بودند و بیش از چهارصد شهید تا حال داده است و خلاصه کادرساز انقلاب بود به بهانه‌های واهی و به نام نگرانی حضرتعالی کوبیدند و مخالفین را خوشحال کردند. من احساس می‌کنم که دست‌هایی در کار است که می‌خواهند مرا از حضرتعالی جدا کنند و در این میان دنبال نقطه ضعف‌هایی از بیت من که شعبه‌ای از بیت حضرتعالی است یا منسوبین به من پیدا کنند و نزد حضرتعالی کاهی را کسوه جلوه دهند و متأسفانه دست من دور است و قدرت دفاع ندارم. هر وقت در ملاقات با مسئولین مربوطه نسبت به باز داشت‌ها سفارش برخورد خوب می‌کنم معمولاً عکس‌العمل بد دارد و من هم به احترام حفظ وحدت و حیثیت انقلاب مجبورم بسوزم و بسازم.

۶ در جریانات اخیر متأسفانه قشر جوان و دلسوز انقلاب از روحانی و غیر روحانی کوبیده و مایوس، و جناح‌های مخالف که بعضاً حتی مخالف انقلاب و حضرتعالی بودند مخصوصاً بسیاری از آخوندها فرصت بدست آوردند و با چهره حق به جانب و با لعاب طرفداری از حضرتعالی بسمخلسان حضرتعالی که حتی در مواقع خطر و وجود محرومیت‌ها حامی انقلاب و حضرتعالی بودند ضربه‌های تبلیغی می‌زنند. من شخصی قربانی شوم مانعی ندارد ولی اصل انقلاب را به پوچی می‌رسانند و یک حالت یاس در افراد مخلص ایجاد کرده‌اند. خوب است حضرتعالی وضع آخوندهای اصفهان را از آقای طاهری استفسار فرمائید. و خلاصه مطلب به اصطلاح امروز خط راست محافظه کار و بی‌تفاوت بر خط انقلاب حرکت پیروز شده است. کسانی جان گرفتند که بی‌رو درسیستی نه شما و نه خط شما و نه دولت شما هیچ کدام را قبول ندارند ولی تظاهر به حمایت از حضرتعالی می‌کنند.

۷ و بالاخره همان طور که در نامه قبل تذکر دادم حقوق زیادی از افراد مختلف تضییع و ظلم‌هایی به وسیله بعضی مسئولین انجام شد که ممکن بود هدف حضرتعالی بدون این ضایعات هم تامین شود، و با اینکه من از باب احساس وظیفه به آن‌ها تذکر دادم نخواستند ترتیب اثر دهند. والسلام علیکم و ادام‌الله ظلمکم الشریف

۱۳۶۶/۹/۱۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۷: یادداشت معظمله به هنگام ملاقات با امام خمینی

تاریخ: ۶۶/۶/۴

- ۱ آقای سید هادی به عنوان تخلف از سمنان نیامده بلکه چون او را به دادگاه برای محاکمه احضار کردند من او را ملزم به ماندن در خانه خود کردم.
- ۲ اولاً او بنظر من بی‌گناه است و شکستن او گناه است، و ثانیاً محاکمه و شکستن او در حقیقت محاکمه من است و من به عنوان قائم مقام حضرتعالی شناخته شدم و قهراً محاکمه او یک دنیا خوراک برای رسانه‌های گروهی است و من تعجب می‌کنم که چرا حضرتعالی نامه او را نپذیرفتید و او را به پیچ و خمهای اطلاعات محول نمودید.
- ۳ صحیح نبود با این تبلیغات وسیع برای دادگاه ویژه و وجود عده زیادی روحانیین فاسد اولین قربانی دادگاه ویژه حریم من و بچه‌های مخلص انقلاب باشند.
- ۴ اطلاعات به منزله مدعی است، صحیح نیست دادستان دادگاه ویژه خودش مسئول اطلاعات باشد.
- ۵ در مورد فاجعه خونین مکه گزارشهایی می‌رسد مبنی بر اینکه در بین متظاهرين و در قالب مردم دست‌هایی بوده‌اند که پلیس سعودی را وادار به خشونت کرده‌اند، لازم است بیشتر تحقیق شود و چه بسا دشمنان در بین مردم نفوذ کرده باشند و یا خود سرانه مثل جریان سال قبل کارهای تنیدی انجام شده باشد و بالاخره برای تصمیم‌گیری تحقیق بیشتری لازم است.
- ۶ جزوه مربوط به استخبارات (اطلاعات) جزوه سابق مقدمه کتاب که قبلاً تقدیم شده است.

پیوست شماره ۱۴۸: نامه معظمله به آقای ری شهری وزیر اطلاعات وقت و اعتراض نسبت به عملکرد نامناسب وزارت اطلاعات

تاریخ: ۶۵/۸/۷

بسمه تعالی

جناب مستطاب حجج‌الاسلام آقای ری شهری دامتافاضاته

پس از سلام، اولاً دستور حضرت امام مدظله‌العالی مبنی بر رسیدگی به کارهای آقای سید مهدی هاشمی نیاز به بازداشت وسیع با وضع زندو تند که خاطره بد ساواک را در اذهان تجدید می‌کرد نداشت.

و ثانیاً من به جنابعالی گفتم و به حضرت امام مدظله هم نوشتم و هم گفتم که نهضت‌های رهائی بخش اسلامی خوب یا بد به دستور من و زیر نظر من بوده است، مزاحمت اشخاص دیگر یا احضار آنان به خاطر آن خلاف شرع است.

و ثالثاً عمل به دستور حضرت امام مدظله مبنی بر رسیدگی لازم، ولی هتک حیثیت اشخاص قبل از رسیدگی و ثبوت در دادگاه اسلامی و بخش آن خلاف شرع بین است و با حکومت عمل اسلامی سازگار نیست.

و رابعاً بر حسب اطلاع از بعضی منابع موثق مسائل مهمتری در پشت این صحنه وجود دارد و محتمل است جنابعالی وجه المصالحه شدباشید و در امور مهمه احتمال هم منجز است، مواظب مسئولیت شرعی خود باشید.

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۴۹: نامه معظمله به امام خمینی مبنی بر رسیدگی به اتهامات آقای سید مهدی هاشمی، پس از جوسازی رادیوهای بیگانه و برخی عوامل داخلی در القا بروز اختلاف و تقابل بین ایشان و امام

تاریخ ۶۵/۹/۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک رهبر بزرگ انقلاب آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی ضمن سلام و تشکر از موضعگیریهای مدبرانه و برخورد قاطع حضرتعالی نسبت به جریانات انحرافی، خواهشمندم دستور فرمائید که جرائم و اتهامات سید مهدی هاشمی و افراد مربوط به وی بدون اغماض و با کمال دقت مطابق موازین عدل اسلامی ولو بلغ ما بلغ رسیدگی شود و مسابدا ارتسباط سببی ایشان و یا دیگران با اینجانب و یا هر کس و یا رعایت حرمت این و آن مانع تحقیق و رسیدگی گردد، زیرا حفظ حرمت اسلام و جلوگیری از انحرافات از دامن اسلام عزیز و انقلاب مقدس و روحانیت بر همه جهات مقدم است. سلامت و طول عمر حضرتعالی و پیروزی رزمندگان مسلمان را در همه جبههها از خداوند متعال مسالت می‌نمایم و والسلام علیکم ورحمته و برکاته

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵۰: یادداشت گفتگوی سه ساعته معظمه با آقای سید احمد خمینی

- ۱ در قم تنها مدارس من بود که در خط شما بود، اگر حضرتعالی از دو سال قبل نسبت به مدارس من نگران بودید چرا به من نگفتید؟
  - ۲ چرا مصاحبهای را که به ضرر من و بیت من و مدارس من بود اجازه دادید پخش شود؟
  - ۳ چرا کتابخانه مربوط به من که حدود هزار عضو داشت و بیش از همه رادیو منافقین علیه آن تبلیغ می‌کرد هنوز هم مسهر و موم است؟
  - ۴ سید مهدی مجرم بود فرضا اعدام می‌شد مسالعی نبود ولی چرا بدون دادن حق دفاع کثیری از عاشقان اسلام و انقلاب و شکنجه‌شده‌های زمان شاه را به اتهام ارتباط با او در رسانه‌های گروهی و روزنامه‌ها کوبیدند؟ و عده‌ای عقده گشائی کردند، و جوانان مدافع انقلاب و روحانیت و در خط خودتان را به پوچی و یاس کشانند به نحوی که در جبههها هم اثر بد داشت و بیش از همه خوراک تبلیغی برای رسانه‌های ضدانقلاب فراهم شد
  - ۵ در کجای دنیا یک دوست و پدر با فرزند و دوست و همفکر خود این طور عمل می‌کند؟
  - ۶ حضرتعالی با این کار آخوندهای مخالف را که تا اندازه‌ای ترس و یا شرم حضور داشتند جری کردید و به آنان امکان ضربه زدن را دادید.
  - ۷ ضربهای که به اسم حضرتعالی و در پوشش حمایت از من و بیت من به من و بیت من زده شد از همه ضرباتی که آخوندهای مخالف در رژیم سابق و در زمان حال زدند و می‌زنند بیشتر بود، و فشار روحی که در این مدت متحمل شدم و به خاطر خدا و اسلام و انقلاب و حفظ حرمت حضرتعالی صبر کردم از همه زندانها و تبعیدها و کتکهای زمان شاه کوبندتر بود. و الی الله المشتکی
  - ۸ نمی‌دانم از بهره برداریهای ضدانقلاب و آخوندهای مخالف و تفسیرهای رادیوها و روزنامه‌های بیگانه و خوشحالی آنان تا چه اندازه مطلعید؟
  - ۹ شنیده شد فرموده‌اید: "فلانی مرا شاه و اطلاعات مرا ساواک شاه فرض می‌کند" البته حضرتعالی را شاه فرض نمی‌کنم ولی جنایات اطلاعات شما و زندانهای شما روی شاه و ساواک شاه را سفید کرده است، من این جمله را با اطلاع عمیق می‌گویم.
  - ۱۰ من حدس می‌زدم روزی حضرتعالی از اکثر علاقمندان منقطع شوید ولی گمان نمی‌کردم به این زودی عملی شود، و فی الخاتمه اقول: صدیق من صدقک لامن صدقک و السلام علیکم ورحمته و برکاته
- پیوست شماره ۱۵۱: یادداشت معظمه برای امام خمینی پس از قطعی شدن حکم اعدام سید مهدی هاشمی که توسط حجت الاسلام سینسراج الدین موسوی برای ایشان ارسال شد.
- ۱ سید مهدی هر چه بود و شد بالاخره بیست سال سنگ اسلام و انقلاب و امام را به سینه زد.
  - ۲ او از خیلی از کسانی که مورد عفو امام قرار گرفتند بدتر نیست و مادر پیر او و زن و فرزندان خردسلسل او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان مورد احترام است.
  - ۳ او نه مرتد است و نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد، هر چند در سلیقه خطا کار باشد و هست.
  - ۴ او هنوز طرفداران زیادی از حزب اللهی‌ها و جبهه بروها و افراد انقلابی دارد و اعدام او در روح آنان اثر بد باقی می‌گذارد.
  - ۵ اعدام او سبب می‌شود در شهرهای مختلف افراد خوب را به اتهام ارتباط با او خراب و منزوی سازند و قطعا حضرتعالی به این امر راضی نیستید.
  - ۶ اعدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوژه طلبان می‌باشد.
  - ۷ و بالاخره آنچه گفته شد نه به خاطر علاقه شخصی است که من فعلا هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است، و اینکه اعدام و خوریزی بالاخره بسا کنورت و خون در پی دارد. اعدام همیشه میسر است ولی کشته را نمی‌شود زنده کرد.

یکشنبه ۶۶/۷/۵

پیوست شماره ۱۵۲: متن نامه منسوب به حضرت امام در ارتباط با اعدام منافقین سر موضع در زندانها

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می‌گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده‌اند، و با توجه به محاربه بودن آنها و جنگ‌های کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می‌کنند محارب و محکوم به اعدام می‌باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجت‌الاسلام نیری دامادفاضل (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) نماینده‌های از وزارت اطلاعات می‌باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم‌الاتباع می‌باشد، رحم بر محاربین سادماندیشی است قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمائید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند "اشدا علی الکفار" باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می‌باشد والسلام.  
روح‌الله الموسوی الخمینی

این نامه تاریخ هم ندارد اما در پشت آن آقای حاج احمد آقا نوشته است:

پیر بزرگوار حضرت امام مدظله‌العالی

پس از عرض سلام، آیت‌الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشتند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:

- ۱ آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده‌اند و محاکمه شده‌اند و محکوم به اعدام گشته‌اند ولی تغییر موضع نداده‌اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهايي که حتی محاکمه هم نشده‌اند محکوم به اعدامند؟
- ۲ آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده‌اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده‌اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟
- ۳ در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟

فرزند شما، احمد

زیر این نامه نوشته شده:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سریعاً دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است

روح‌الله الموسوی الخمینی

پیوست شماره ۱۵۳: نامه به حضرت امام در اعتراض به اعدام محکومین در زندانها، مورخه ۶۷/۵/۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

محضر مبارک آیت‌الله العظمی امام خمینی مدظله‌العالی

پس از عرض سلام و تحیت، به عرض می‌رساند راجع به دستور اخیر حضرتعالی مبنی بر اعدام منافقین موجود در زندانها، اعداها داشتشدگان حادثه اخیر را ملت و جامعه پذیرا است و ظاهراً اثر سونی ندارد ولی اعدام موجودین از سابق در زندان، آنها و اولاد در شرایط فعلی حمل بر کینتوزی و انتقام‌جویی می‌شود و شأنیا خانواده‌های بسیاری را که نوعاً متدین و انقلابی می‌باشند ناراحت و داغدار می‌کند و آنان جدا زده می‌شوند و شالشا بسیاری از آنان سر موضع نیستند ولی بعضی از مسئولین تند با آنان معامله سر موضع می‌کنند و رابعا در شرایط فعلی که با فشارها و حملات اخیر صدام و منافقین، ما در دنیا چهره مظلوم به خود گرفتاریم و بسیاری از رسانه‌ها و شخصیتها از ما دفاع می‌کنند، صلاح نظام و حضرتعالی نیست که یکدفعه تبلیغات علیه ما شروع شود و خامسا افرادی که به وسیله دادگاهها یا موازینی در سابق محکوم به کمتر از اعدام شده‌اند اعدام کسردن آنان بدون مقدمه و بدون فعالیت تازه‌ای بی‌اعتنایی به همه موازین قضایی و احکام قضات است و عکس‌العمل خوب ندارد و سادسا مسئولین قضائی و دادستانی و اطلاعات ما در سطح مقدس اردبیلی نیستند و اشتباهات و تاثر از جو بسیار و فراوان است و با حکم اخیر حضرتعالی بسا بی‌گناهی و یا کم‌گناهی هم اعدام می‌شوند، و در امور مهمه احتمال هم منجز است و سابعا ما تا حال از کشتنها و خشونتها نتیجه‌ای نگرفتیم جز اینکه تبلیغات را علیه خود زیاد کرده‌ایم و جاذبه منافقین و ضدانقلاب را بیشتر نموده‌ایم، بجاست مدتی با رحمت و عطفوت برخورد شود که قطعاً برای بسیاری جاذبه خواهد داشت و شامسا اگر فرضاً بر دستور خودتان اصرار دارید اقلاً دستور دهید ملاک اتفاق نظر قاضی و دادستان و مسئول اطلاعات باشد نه اکثریت، و زنان هم استثنا شوند مخصوصاً زنان بچه‌دار، و بالاخره اعدام چند هزار نفر در ظرف چند روز، هم عکس‌العمل خوب ندارد و هم خالی از خطان خواهد بود و بعضی از قضات متدین بسیار ناراحت بودند، و بجاست این حدیث شریف مورد توجه واقع شود: قال رسول الله (ص): "ادرتوا الحدود عن المسلمین ما استطعتم فان کان له مخرج فخلوا سبيله فان الامام ان یخطی فی العفو خیر من ان یخطی فی العقوبه." والسلام علیکم و ادا الله ظلمکم.

۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۰۸ ۶۷/۵/۹

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵۴: نامه مجدد به امام خمینی در این مورد، مورخه ۶۷/۵/۱۳

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحییت، پیوسته نامه مورخه ۶۷/۵/۹ برای رفع مسئولیت شرعی از خود به عرض می‌رسانم. سروز قبیل قاضی شرع یکی از استانهای کشور که مرد مورد اعتمادی می‌باشد با ناراحتی از نحوه اجرای فرمان حضرتعالی به تم آمده بود و می‌گفت: مسئول اطلاعات یادداشتان تردید از من است از یکی از زندانیان برای تشخیص اینکه سر موضع است یا نه پرسید: تو حاضری سازمان منافقین را محکوم کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری مصاحبه کنی؟ گفت آری، پرسید حاضری برای جنگ عراق به جبهه بروی؟ گفت آری، پرسید حاضری روی زمین بروی؟ گفت مگر همه مردم حاضرند روی زمین بروند و انگهی از من تازه مسلمان نباید تا این حد انتظار داشت، گفست معلوم می‌شود توهنوز سر موضعی و با او معامله سر موضع انجام داد و این قاضی شرع می‌گفت من هر چه اصرار کردم پس ملاک اتفاق آرا باشد نه اکثریت پذیرفته نشد و نقش اساسی را همه جا مسئول اطلاعات دارد و دیگران عملاً تحت تاثیر می‌باشند. حضرتعالی ملاحظه فرمایید که چه کسانی یا چه دیدی مسئول اجرای فرمان مهم حضرتعالی که به دما هزاران نفر مربوط است می‌باشند. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

۶۷/۵/۱۳

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۵۵: یادداشت خطاب به آقایان نیری قاضی شرع، اشرافی دادستان، رئیس معاون دادستان، پورمحمدی نماینده اطلاعات در اوین برای اجرای حکم امام، مورخه ۶۷/۵/۲۴

بسمتعالی

- ۱ من بیش از همه شما از منافقین ضربه خورده‌ام، چه در زندان و چه در خارج زندان، فرزند مرا آنسان به شهادت رسانند، اگر بنا بر انتقام جویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم، ولی من مصلحت انقلاب و اسلام و کشور و حیثیت ولایت‌فقیه و حکومت اسلام را در نظر می‌گیرم، من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم.
- ۲ این گونه قتل عام بدون محاکمه، آن هم نسبت به زندانی و امیر قطعاً در درازمدت به نفع آنهاست و دنیا ما را محکوم می‌کند و آنان را بیشتر به مبارزه مسلحانه تشویق می‌کند، مبارزه با فکر و ایده از طریق کشتن غلط است.
- ۳ روش پیغمبر (ص) با دشمنان خود در فتح مکه و جنگ هوازن ببینید به چه نحو بوده است، پیامبر با عفو و گذشت برخورد کرد و از خدالتقب "رحمه للعالمین" گرفت. روش امیرالمومنین (ع) با اهل جمل را پس از شکست آنان ملاحظه کنید.
- ۴ بسیاری از افراد سر موضع را، رفتار بازجوها و زندانبانها، آنان را به سر موضع کشانده و الا قابل انعطاف بودند.
- ۵ مجرد اینکه اگر آنان را آزاد کنیم به منافقین ملحق می‌شوند موجب صلح عنوان محارب و باغی بر آنان نمی‌شود، امیرالمومنین (ع) نسبت به این ملجم هم قصاص قبل از جنایت انجام نداد با اینکه خودش فرمود او قاتل من است.
- ۶ مجرد اعتقاد، فرد را داخل عنوان محارب و باغی نمی‌کند، و ارتداد سران فرضاً موجب حکم به ارتداد سمپاتها نمی‌شود.
- ۷ قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد "لایقظی القاضی و هو غضبان" لان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ماناسالم است، ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم، و انگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سوال بردن همه قضاوت و همه قضاوتهای سابق است، کسی را که به کمر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟ حالا ملاقاتها و تلفن‌ها را قطع کرده‌اید فردا در جواب خانواده‌ها چه خواهید گفت؟
- ۸ من بیش از همه به فکر حیثیت حضرت امام و چهره ولایت‌فقیه می‌باشم و نمی‌دانم موضوع را به چه نحوی به ایشان رسانده‌اند، این همه در فقه بحث احتیاط در دما و اموال کرده‌ایم همه غلط بود؟
- ۹ من چندین نفر از قضاوت عاقل و متدین را دیدم که ناراحت بودند و از نحوه اجرا شکایت داشتند و می‌گفتند تندروی می‌شود، و نمونه‌های زیادی را ذکر می‌کردند که بی‌جهت حکم اعدام اجرا شده است.
- ۱۰ در خاتمه مجاهدین خلق اشخاص نیستند یک سنخ فکر و برداشت است پک نحو منطق است، و منسطق غلط را نباید با منطق صحیح جواب داد، با کشتن حل نمی‌شود بلکه ترویج می‌شود، انشا الله موفق باشید.

م ح

پیوست شماره ۱۵۶: نامه آقای سیداحمد خمینی در پاسخ به نامه مورخه ۶۷/۵/۱۴ آیت الله العظمی منتظری

بسمتعالی

حضرت آیت الله العظمی آقای منتظری دام تبرکاته

پس از عرض سلام، حضرت امام فرمودند:

نامه دوم جنابعالی موجب تعجب شد، شما فرد مذکور را بگوئید بیاید تهران تا مسائلش را بگوئید و مطمئن باشید و باشد که مساله محرمانه می‌ماند. شما که می‌دانید من نمی‌خواهم سرسوزنی به بی‌گناهی ظلم شود ولی دید شما در مورد زندانقلاب و بخصوص منافقین را قبول ندارم، مسئولیت شرعی حکم مورد بحث با من است جنابعالی نگران نباشید، خداوند شر منافقین را از سر همه کوتاه فرماید.

۶۷/۵/۱۵

ارادتمند، احمد خمینی

۵۲۱

پیوست شماره ۱۵۷: متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجت‌الاسلام آقای احمدی به حضرت امام خمینی در مورد چگونگی اجرای حکم معظمه درباره منافقین، مورخه ۶۷/۵/۲۲  
بسمه تعالی

حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی دامتبرکاته

با عرض سلام، در رابطه با حکم اخیر حضرتعالی راجع به منافقین گرچه اینجانب کوچکتر از آنم که در این باره صحبتی بکنم ولی از جهت کسب رهنمود و من باب وظیفه شرعی و مسئولیت خطیبری که در تشخیص موضوع به عهده می‌باشد معروض می‌دارد که بر سر نفاق بودن بی‌سپاسفشاری بر موضع منافقین، تفسیرها و تحلیل‌های گوناگونی می‌شود و نظرها و سلیقه‌ها بین افراط و تفریط قرار دارد که به تفصیل خدمت حاج‌احمد آقا عرض کردم و از تکرار آن خودداری می‌شود. مسن باب مشال در دزفول تعدادی از زندانیان به نامهای طاهر رنجبر مصطفی بهزادی احمد آسخ و محمدرضا آشوع با اینکه منافقین را محکوم می‌کردند و حاضر به هر نوع مصاحبه و افشاگری در رادیو و تلویزیون و ویدئو و بااعلام موضع در جمع زندانیان بودند، نماینده اطلاعات از آنها سؤال کرد شما که جمهوری اسلامی را بر حق و منافقین را بر باطل می‌دانید حاضرید همین الان به نفع جمهوری اسلامی در جبهه و جنگ و گلوگاهها و غیره شرکت کنید، بعضی اظهار تردید و بعضی نفی کردند نماینده اطلاعات گفت اینها سر موضع هستند چون حاضر نیستند که در راه نظام حق بجنگند. به ایشان گفتم پس اکثریت مردم ایران که حاضر نیستند به جبهه بروند منافقند؟ جواب داد حساب اینها با مردم عادی فرق می‌کند، و در هر صورت با رای اکثریت نامردگان محکوم شدند فقط فرد اخیر در مسیر اجرای حکم فرار کرد. لذا خواهشمند است در صورت مصلحت ملاک و معیاری برای این امر مشخص فرمایید تا مسئولین اجرا دچار اشتباه و افراط و تفریط نشوند.

حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان  
محمد حسین احمدی

رونوشت: حضرت آیت‌الله العظمی آقای منتظری مدظله

پیوست شماره ۱۵۸: متن نامه حاکم شرع دادگاه انقلاب اسلامی خوزستان حجت‌الاسلام آقای احمدی به آقای حاج سید احمد خمینی در مورد اظهارات خلاف واقع رنجنامه

بسمه تعالی

محضر حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید احمد خمینی دام‌جلاله، سلام علیکم در رابطه با مطلب مندرج در جزوه نامه خطاب به حضرت آیت‌الله العظمی منتظری مدظله مبنی بر اینکه "آن قاضی شرع صریحا گفت آقای منتظری به من دروغ نسبت داده من به او گفتم چنین چیزی مگو ممکن است ایشان اشتباه فهمیده باشد" لازم است به عرض برسانم که کماله به این صورت نبوده و اینجانب هیچ گاه به خود اجازه نمی‌دهم که العیاذ بالله بالصراحه نسبت دروغ به ایشان بدهم و اصولا چنین بحثی بین ما رد و بدل نشد و به قول شما چه داعی به این تعبیر و شاید شما اشتباه فهمیده باشید. اینجانب مطالبی را که ایشان از قول من در نامضمکس فرموده بودند خدمت شما بازگو کردم و حسب الامر نوشتم و به شما تحویل دادم، بنابراین چه جایی برای تکذیب و انکار هست؟ فقط در یک مورد عرض کردم اشتباه مختصری صورت گرفته که لطمه‌ای به اصل مطلب نمی‌رساند، و آن هم به خاطر آن بوده که مطالب در یکی از ملاقاتهای دسته جمعی و به صورت شفاهی و گذرا در محضر ایشان عنوان شده و بنا بر ثبت و ضبط و نقل آنها نبوده و تمام هدف و انگیزه اینجانب از طرح این مساله در خدمت ایشان و شما این بوده که اگر حضرت امام مدظله‌العالی مصلحت بدانند ملاکی برای سر موضوع بودن تعیین شود تا مسئولین اجرا دچار ابهام و اشکال و اعمال نظر و سلیقه شخصی و افراط و تفریط نشوند، و غرض متهم کردن آن آقایان هم نبود، ولی متاسفانه مطلب جور دیگر برداشت و تفسیر شده، و اینکه فرموده‌اید آنها تقریبا تمام نوشته‌ها را تکذیب کردند یک امر طبیعی است و علاوه از این تعبیر بر می‌آید که آنها مقداری از مطالب را نیز قبول کرده‌اند. بیش از این مصدع اوقات نمی‌شوم حرف بسیار است (و من یتوکل علی الله فهو حسبه) با آرزوی صحت و سلامت و افتخار و عزت برای حضرت امام تا ظهور حضرت مهدی موعود (عج).

امضا ۶۸/۲/۲۷

پیوست شماره ۱۵۹: بیانات معظمه در پایان درس خارج فقه به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، مورخه ۱۳۷۱/۱۱/۲۱

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فردا روز ۲۲ بهمن است، روزی که انقلاب به پیروزی رسید و هر سال معمول است برای زنده نگاهداشتن این روز راهپیمایی می‌کنند راهپیمایی خرج ندارد حالا بعضی از خرجها را ما مخالفیم برای اینکه گرفتاریهای زیادی هست که اگر خرج آنها بشود بهتر است، اما راهپیمایی هم موجب عظمت اسلام و تقویت انقلاب است و هم خرج نکرده‌ایم و در ضمن ورزش هم کرده‌اند. علی‌ای حال اقتضا می‌کند که انقلاب و اهداف انقلاب فراموش نشود. آقایان همه در راهپیمایی این روز بزرگ شرکت بکنند و البته این را همتوجه داشته باشند که مردم ما از انقلاب زده نشده‌اند، مردم در این روزها مثل روز ۲۲ بهمن یا روزی که به عنوان حمایت از فلسطین است یعنی روز جمعه آخر ماه رمضان (روز قدس) ما می‌بینیم واقعا مردم ما با همه گرفتاریهایی که دارند و با همه نوحه‌هایی که می‌زنند اما همه‌هاستگ در راهپیماییهای این روزها شرکت می‌کنند، یعنی مردم این قدر رشد دارند که حیثیات و جهات را از هم جدا می‌کنند، و ما بالعرضه با ما بالذات مخلوط نمی‌کنند، ولو مردم از من طلبه ناراحت باشند از اشخاص ناراحت باشند اما از انقلاب زده نشده‌اند. مردم برای انقلاب این همه شهید دادند و فداکاری کردند و چیزی را که محصول خردشان است و این همه خون برایش داده شده و این همه نیرو برایش مصرف شده هیچ وقت مردم ترکش نمی‌کنند، و بنا

براین بایستی که مردم همه شرکت کنند، و اشخاص هم راهپیمایی مردم و حمایت مردم را بحساب اصل انقلاب و نظام بگذارند نه به عنوان حمایت از اشخاص. فرق است ما بین حمایت از شخص و حمایت از اصل نظام و انقلاب و اهداف انقلاب، و شما این معنا را به مردم بفهمانید که ما واقعا به اصل انقلاب پشت نکرده‌ایم، هیچ کس پشت نکرده است. واقعش این است من می‌گویم من طلبه یک روز هم نه به انقلاب پشت کردم نه به اهداف انقلاب، و من اصلا همه هستی‌ام را در راه انقلاب و در راه پیروزی انقلاب گذاشتم. فرزند دلبنده شهید محمد منتظری در راه انقلاب شهید شد، پسر دیگرم یک چشمش را در راه انقلاب داد، قوه خویش‌هایم در این راه شهید دادند، خود من چقدر به جبهه‌ها کمک کردم، البته نمی‌خواهم منت بر کسی بگذارم، وظیفه‌ام را انجام دادم یک روز به انقلاب و اهداف انقلاب پشت نکردم و اگر تذکراتی می‌دادم یا چیزهایی می‌گفتم یا به مرحوم امام (ره) می‌نوشتیم هیچ هدفی جز اینکه می‌خواستیم سوژه‌ها و اشکالات برطرف بشود نداشتیم. النصیحه لامام المسلمین وظیفه همه اشخاص است، بعضی اشخاص که تذکرات نمی‌دادند کوتاهی می‌کردند.

من یادم هست که یک نامه پنج صفحه‌ای راجع به جنگ به مرحوم امام (ره) نوشتم که آقایان شاید نامه‌ها دیدارید یک روز آیت‌الله مشکی‌نمی آمدند به خانه ما و شروع کردند به اشکال که آقا دارند موشک باران می‌کنند تهران را، کجا را، شما اینجا نشستاید، به داد برسید مردم زده شدند توی صفا فحش می‌دهند و... گفتم بروید تذکر بدهید. گفت آقا شما چرا هیچ چیز نمی‌گویید؟ من هم نامه‌ای را که راجع به جنگ نوشته بودم برای ایشان خواندم. خدا شاهد است چند مرتبه گفت الحمدلله، آنچه را می‌خواستیم بگوییم شما گفتاید. گفتم نخیرتکلیف شما ساقط نشده است، من یک نفرم و شما همه بایستی به ایشان بنویسید. منظور این است که من تمام چیزهایی که می‌نوشتیم مقصد این بود که اشکالات برطرف بشود.

احمد آقا یک روز آمد اینجا، گفتم تو حالا را نگاه می‌کنی من می‌خواهم صد سال دیگر هم سوژه و بهانه‌های نسبت به انقلاب نداشته باشم. در آخرین ملاقاتم با مرحوم امام که احمد آقا هم آنجا نشستند بود و آقای سید هادی هم بود، من یادم هست که به امام گفتم: دل‌مان می‌خواست حضرتعالی با آن قداست و چهره ملکوتی که وارد ایران شدید که تمام ارگانها، تمام طبقات به حضرتعالی عشق می‌ورزیدند، دل‌مان می‌خواهد آن قداست و آن چهره ملکوتی شما باقی بماند و کارهای خلافتی که در زندانها و در دادگاهها و ارگانها می‌شود اینها به حساب شما گذاشته نمی‌شود. من نمی‌گویم که در زمان پیغمبر (ص) که امام (ع) کار خلاف نمی‌شد، در زمان پیغمبر (ص) که امام (ع) هم کار خلاف می‌شد برای اینکه کارگزاران آنها که معصوم نبودند، اما هیچ وقت جرات نمی‌کردند بگویند پیغمبر (ص) که علی (ع) دستور داده‌اند که این کارها را نکنیم، مخفیانه می‌کردند، ولی متأسفانه جوری شده است که در بعضی از ارگانها و یا در زندانها تسنیهایی می‌شود، کارهایی می‌شود و می‌گویند نظر حضرت امام است من از این رنج می‌برم که اینها را به حضرتعالی نسبت می‌دهند و چهره شما را ملوک می‌کنند و من دلم می‌خواهد تا صد سال دیگر هم یک جوری باشد که این ولایت فقیه که بعد از هزار و چهارصد سال قدرت را در دست گرفته نقطه ضعفی نداشته باشد و نقطه ضعفها به حضرتعالی نسبت داده نشود، به امام این را می‌گفتم و در آخرین ملاقاتم خدمت ایشان گفتم که ما دل‌مان می‌خواهد آن قداست و آن چهره ملکوتی که شما دارید همان جور با عظمت باقی باشد و نقطه ضعفی در این جهت نداشته باشیم. منظور این است که تمام تذکراتی که من به ایشان کتبا و یا شفاه می‌گفتم غرض این بود که نقطه‌های ضعف برطرف شود، و من خیلی خوشوقتیم که بسیاری از تسنیهایی که به واسطه آن دادگاه عالی که اینجا تشکیل داده بودیم یا به واسطه چیزهای دیگر جلوی ما را گرفتیم.

یکی از بزرگان که حالا اسمش را نمی‌برم ایشان در تهران از علماست، چهار پنج ماه پیش گفته بود که من خیلی دلم می‌خواهد فلانی را ببینم، بعد گفته بود که چند نفر از افراد رده بالای اطلاعات به من گفتند ما را در آن شرایط و آوار کردند که گواهی بدهیم که بیت فلانی در اختیار منافقین قرار گرفته و منافقین به فلانی خط می‌دهند و ما هم متأسفانه این گواهی را دادیم آیا خدا از سر تقصیر ما می‌گذرد یا نه؟ آن آقا گفت بود پیش من آمدند و این شهادت را دادند. خلاصه مفتین، آنها که نمی‌خواستند انقلاب محفوظ بماند و شاید هم عناصر وابسته به خارج که لایبلا باشند چنانچه من یک وقتی به خود حضرت امام عرض کردم که آقا وقتی که در سازمان سیا، کما گ ب نفوذ می‌کند و در کما گ ب سازمان سیا نفوذ می‌کند، شما احتمال بدهید که در ارگانهای ما ایادی داشته باشند، البته بجمعی خوب خیلی داریم ولی احتمال بدهید که یک عناصری باشند و آنها بیایند خط بدهند منظور این است که مفتین کار خودشان را کردند و فتنه درست کردند و من شکر خدا را به جامی آورم که هیچ وقت نه مقام می‌خواستم و نه علاقه به مقام داشتم و نه دارم و همه هم بدانند من برای مقام هیچ وقت فعالیت نکردم، از هیچ کس و هیچ چیز هم نمی‌ترسم و وحشت ندارم الحمدلله، در آن وقتها که دلم می‌خواستم از آن گرفتند و زندان می‌بردند یا خود می‌گفتم حالا فرضاً اعدام کنند، خدا را گواه می‌گیرم که من یک ذره از اعدام و وحشت نداشتم حالا هم الحمدلله نه ترس دارم نه طمع، اما معذرت برای انقلاب و اهداف انقلاب دلم می‌سوزد و اگر چنانچه مردم زده بشوند و کارهایی بشود از این جهت ناراحت می‌شوم. مثل ما مثل آن دونفر زنی است که سر بچه نزاع داشتند و آخر کار حکم شد بیاید بچه را نصف کنید، آنکه به حق بود و مادر بود از حق خودش گذشت برای اینکه بچه تلف نشود. من حرف خیلی دارم بزنم اما اگر حرف نمی‌زنم و ساکت نه از ترس است نه از طمع، خدا شاهد است می‌خواهم اصل انقلاب و اهداف انقلاب محفوظ بماند و حتی المقدور مردم اصل انقلاب و نظام را حفظ کنند، روی این اصل است که من ساکت هستم نه اینکه حرف نداشته باشم، آنوقت می‌بینم حق کثیفی و خلاف واقع‌هایی انجام می‌شود.

اینها یک واقعیاتی است که برای شما می‌گویم، بسیاری از کسانی که تا ما می‌خواستیم فتوای امام را بگوییم می‌گفتند خمینی خمینی را زمین‌دارید اینجا ما می‌خواهیم کاسیما را بکنیم، حتی فتوای امام را نمی‌گذاشتند گفته شود، اینها خیلی هایشان حالا شده‌اند حامی انقلاب و به تعبیر امروزیها فرصت طلبان، اینها حالا دارند خط می‌دهند و حافظ انقلابند و بجمعی که مخلص انقلابند خیلی از آنها به بهانه‌های مختلف باید توی زندانها باشند، برایشان پرونده درست می‌کنند، خیلی هایشان حالا توی زندانند، آن وقت آن آقا هم می‌گوید بله اصلا مایکنفر زندانی سیاسی در ایران نداریم خب آقای بزرگوار مردم که می‌دانند این حرفها را که می‌زنند مصرف خارجی دارد می‌خواهند به خارجی‌ها بگویند ما زندانی سیاسی نداریم و الا خودشان که می‌دانند و مردم هم که کلاه



نخوردند و می فهمند، می دانند که بچه‌های مخلص انقلاب تحت تعقیبند خیلی از آنها برای یک چیزهای جزئی زندان می روند، آن وقت یک عده فرصت طلبهایی که اصلا هیچ با انقلاب جور نبودند و اسم امام و انقلاب را نمی شد پیش آنها برد و انقلاب و ما را مسخره می کردند اینها حالا شده اند حامی انقلاب و طرفدار انقلاب و برای بچه‌های انقلاب پرونده درست می کنند و تهدید می کنند.

من نسبت به بچه‌هایی که بی اطلاعند و خیلی از آنها را تحریک می کنند تا ما را تحت فشار بگذارند، دوستان ما را تحت فشار بگذارند من نسبت به این بچه‌ها چون اطلاع ندارند گذشت می کنم، اما نسبت به آنهایی که می دانند قضایا از چه قرار است و می دانند که مفتنین چه کارهایی کردند و معذرت سزاگتند من حساب آنها را به خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت واگذار می کنم. انشا الله والسلام علیکم جمیعاً ورحمته و برکاته.

پیوست شماره ۱۶۰: متن یادداشت برخی از گفتگوهایی که با حضرت امام خمینی در آخرین ملاقات با ایشان انجام شد.

بسم تعالی

- ۱ الان زمزمه استقراض و سرمایه گذاری خارجی شروع شده در صورتی که وابستگی اقتصادی به طور یقین وابستگی سیاسی و فرهنگی رابه دنبال دارد، و من می ترسم در این زمینه نیز از حضرت تعالی مایه بگذارند.
- ۲ بهترین سرمایه دولتها اطمینان مردم به دولت و تفاهم متقابل است ولی متأسفانه دولت ما به مردم ماشین فروخت و نداد، سکه فروخت و نداد، اجازه داد با ارز آزاد جنس وارد کنند و در فروش و توزیع کاشکنی کرد، و بالاخره اطمینان مردم را سلب کرد. دولت و مسئولین به کشورهای جهان سوم وعده‌ها دادند و تخلف کردند، و به افراد زندانی با همه مقدمات عفو و بخشش‌ها داده شد و سپس نقض گردید، و بدون فعالیت جدید اعدام شدند.
- ۳ من نه ضدانقلابم و نه عوامم که موازین اسلامی را ندانم و نه از اوضاع جهان بی اطلاعم و نه ساده‌اندیشم هر چند بعضی گمان می کنند، و نه طالب مقامی بوده و هستم.
- حضرت تعالی با یک چهره ملکوتی و مقبولیت عامه به ایران برگشتید و اصیلترین و بهترین انقلاب را خوب رهبری کردید و بنده و امثال بنده دلمان می خواست قداست و اهداف عالی حضرت تعالی حفظ شود، و من به سهم خود بر حسب احساس وظیفه در این راه کوشش می کردم، و باضدانقلاب و تسننروها و نادانان برخورد می کردم و جلو خیلی کارها را می گرفتم، ولی احساس شد که نه حضرت تعالی مایلید و نه مسئولین و وابستگان حضرت تعالی، لذا به احترام حضرت تعالی کنار رفتم در حالی که در ارگانها و سطوح مختلف دروغهای بی حساب و توجیههای غیر منطقی و ظلمها و پرونده سازیهای روشن را مشاهده می کنم و متأسفانه به نام حضرت تعالی، نظام کشور الان به شخص حضرت تعالی وابسته است آن همه فقط از روی ایمان بلکه قسمت زیادی از راه ترس.
- ۴ چرا دادگاه ویژه اعدا میها را نه به دادگاه عالی و نه به دیوان عالی کشور نمی فرستد و حکم عفوها را هم اجرا نمی کند. یک نفر شخصیت روحانی متهم به اندازه یک فرد عادی متهم هم ارزش ندارد؟ ضمناً یک فرد اطلاعاتی خودش مدعی و پرونده ساز است صحیح نیست خود اودادستان دادگاه ویژه باشد.
- ۵ راجع به لبنان اگر حضرت تعالی فرمایشی بفرمایید قطعاً در کوشدن کشتارها موثر است چون هر دو طرف خود را پیرو حضرت تعالی معرفی می کنند.

پیوست شماره ۱۶۱: قسمتی از سخنرانی معظمله در دهه فجر ۱۳۶۷

... این ایام مصادف است با دهمین سالگرد انقلاب و صحبت از جشن گرفتن می باشد. من باید عرض کنم اگر جشن برای یادآوری اهداف و آرمانهای اصیل انقلاب باشد و یک سری برنامه‌های آموزنده و سازنده تدارک شود به نحوی که همه ملت با ایمان و شوق برای عمران و ساختن کشور بسیج شوند و صدا و سیما و روزنامه‌ها در اختیار این گونه برنامه‌ها باشد تا افراد بتوانند هر نظر و فکر سازنده و یا آموزشی یا انتقادی دارند منعکس بکنند تا مردم رشد فکری پیدا کنند و به یاد اهداف انقلاب و شعارهای آن و خون شهدا و چاره جویی برای رفع کمبودها و تهیه برای مقابله با دشمنان اسلام بیفتند. این گونه جشنها بسیار خوب و مطلوب است، ولی اگر جشن صرف چراغانی نمودن با این همه کمبود برق و خاموشی زیاد و یا گلباران نمودن و آذین بستن خیابانها و مجسمه سازی و آب نما درست کردن مثلاً و یکسری کارهای تشریفاتی بدون محتوا باشد این گونه جشن گرفتن با آن همه کمبود در کشور و خرابی زیاد که هنوز در شهرهای مرزی است به علاوه چند میلیون آوارگی، کمبود دارو در بیمارستانها و داروخانه‌ها و کالاهای مورد نیاز و ضرورت مردم، کار خلافی است، بخصوص اگر دستاورد کار این جشنها مستقیماً فرماندارها و شهرداریها باشند. در این صورت دنیا به ما شاید بخندد و محکوم کند. به نظر من در این شرایط که بیکاری و فقر در اثر جنگ زیاد است و کمبودهای زیاد در اکثر چیزها، کسالاها و حتی برق و دارو وجود دارد باید هزینه قابل توجه این جشنها و کارناوالهای کذائی را که می خواهند راه بیندازند، صرف رفع کمبودها و یا سرزدن به خانواده‌های شهدا و معلولین جنگ و انقلاب و محرومین و خانواده‌های فقرا و رفع نیازهای آنها بنماییم، و صدا و سیما هم به جای پخش چیزهای جلف و بی محتوا که با اخلاق و فرهنگ اسلام و انقلاب مغایر است به پخش برنامه‌های آموزشی و تربیتی و مسائل مربوط به عقاید و اصول دین و اخلاق اسلامی و نشر فرهنگ انقلاب پردازد و اینطور نباشد که احساس شود روزنامه دولتی می باشد و یا مثلاً صدا و سیما و روزنامه‌ها انحصاری شده و در اختیار عده خاصی می باشد، این معنا غلط است. روزنامه‌ها و صدا و سیما متعلق به همه مردم است و هر کس انتقاد و یا نظر مشتی برای رشد و ترقی کشور داشت باید بتواند آزادانه از روزنامه‌ها و صدا و سیما منتشر نماید. شما ملاحظه کنید زاین بعد از آن همه خسارت و نابودی که در جنگ جهانی دوم متحمل شد چگونه بعد از جنگ بیدار شد و فکر و استعدادهای ملت خود را به کار گرفت و به جای کارهای تشریفاتی و سرگرم کننده بی خاصیت، به عمران و سازندگی و آموزش کشور و رشد و تعالی اندیشه‌ها پرداخت، تا امروز که در صحت از آمریکا هم جلوتر رفته است.

پیوست شماره ۱۶۲: متن کامل مصاحبه معظله با ستاد ده فجر، مورخه ۱۳۶۷/۱۰/۲

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سؤال: در یک نگاه بوییده و صادقانه اینطور به نظر می‌رسد که "انقلاب اسلامی" نیز همانند بسیاری از انقلابات معاصر در تحقق شعارها و خواسته‌های اولیه ناصرف بوده و در مواردی ناگزیر از همان مسیر و شیوه‌ها استفاده کرده (مانند قبول روابط با غرب، پذیرش نظام بین‌المللی و...) که سایرین نیز بهره جسته‌اند. حال به نظر حضرتعالی اشکال اساسی در کجا است؟ آیا این نظر صحیح است که در جهان بهم پیوسته کنونی باید به جای "انقلاب" به "اصلاح" فکر کرد؟

جواب: بسمه تعالی، اینکه دیده می‌شود انقلابها معمولا دچار آفتها و بحرانهای داخلی و خارجی می‌شود و قهرا در تحقق اهداف اولیه و شعارهای اصولی خود موفق نمی‌شوند یک قانون جبری و الزامی الهی یا تاریخی نیست، بلکه محصول شیوه و عملکرد مسئولین و مدیران آن می‌باشد، و در انقلاب ما چون هدف پیاده‌شدن موازین اسلامی و ضوابط دینی و اخلاقی و حفظ حرمتها و حفظ حقوق محرومین بود و بیشتر آن نیز ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی همه اقشار ملت بود اگر همان هدف تعقیب می‌شد و همان ایمان و اعتقاد مردم و هماهنگی آنان حفظ می‌شد به یقین انقلاب مسیر خود را طی می‌کرد و روز بروز شکوفاتر می‌شد، ولی متأسفانه ما به جای عمل و حفظ ارزشها، بیشتر شعار دادیم و به جای بها دادن به مردم و حفظ آنان در صحنه روز بروز نیروی عاقل و فعال آنان را ناراضی و منزوی و از صحنه کنار زدیم، قهراکارمان به جانی رسید که برای حفظ خود ناچار باید عملا بر خلاف شعارهای اولیه خود قدم برداریم و همه ارزشها را فراموش کنیم. بنابراین "انقلاب" یک واقعیت است و برای تغییر نظامات طاغوتی و استکباری چاره‌ای جز انقلاب و دگرگونی همه جانبه نیست و تنها "اصلاح" چیزی را تغییر نمی‌دهد، چون اساس این نظامات خراب است. گرچه میزان موفقیت و پیروزی همه جانبه انقلابها منوط به رشدفکری و عقلانی ملت است، شیوه و عملکرد و صداقت مسئولین هر انقلاب می‌باشد و این روند همچنان ادامه خواهد داشت تا مزاج جهان برای یک دگرگونی اساسی و انقلابی جهانی به دست حضرت صاحب الامر (عج) آماده گردد و نظامات شرک و کفر و استبداد بکلی واژگون و جای خود را به یک نظام الهی عادل بدهند، انشا الله تعالی.

سؤال: در چند سال گذشته شاهد تحولاتی در زمینه "اندیشه راهنا" "انقلاب و جمهوری اسلامی" بودیم، قضاوت بسیاری آن است که برخی از آنها عدول از موضعگیریهای اولیه بوده است. آیا به نظر حضرتعالی این تحولات، همان "اجتهاد مستمر" است یا تجدید نظر در اصول؟

جواب: بسمه تعالی، اصطلاح "اجتهاد مستمر" مربوط به اجتهاد فقها در احکام است که باید با پیشرفتهای علمی و اجتماعی بشر همگام باشد تا بتواند پاسخگوی نیازهای بشری در تمام مراحل و دورهها باشد، و خیال نشود که احکام اسلام منحصر به همان زمانهای اولیه و دوران جهالت بشریت و نداشتن تمدن و صنعت و پیشرفت می‌باشد. در مورد "اصول" چه منظور، اصول اسلامی باشد یا اصول انقلاب اسلامی، باید توجه شود که در هر دو یک سری اصول ثابت و غیرقابل تغییر وجود دارد که باید دقیقا شناخته و تبیین گردد و در این گونه اصول هیچ گاه تجدید نظر معقول نخواهد بود، و یک سنخ مسائل فرعی و تطبیقی است که بر حسب مقتضیات زمان و شرائط تغییرپذیر است، و در اجتهاد باید این دو سنخ مسائل از یکدیگر تفکیک شوند.

سؤال: جنابعالی به کرات این نکته را گوشزد فرموده‌اید که میان "حفظ ارزشها" و "حکومت‌کردن" باید اصالت را به حفظ ارزشها داد.

الف: به نظر حضرتعالی اهم این ارزشها در چه اموری تبلور پیدا می‌کند؟ ب: آیا تصور نمی‌فرمائید در صورت پای فشردن برای حفظ ارزشها بقای حکومت اسلامی خدشدار خواهد شد؟ پ: به هر حال در نهایت این مشکل را چگونه باید حل کنیم؟  
جواب: بسمه تعالی، این معنا که برای ما باید ارزشها و اهداف اصولی انقلاب، ملاک و اصل باشد نه حکومت‌کردن به هر قیمت، چیزی است که از روش و سنت روشن پیامبر اسلام (ص) حضرت امیر (ع) در زمان حکومت خود به خوبی به دست می‌آید و باید روش آنان الگویی عملی باشد، و اینکه گاهی گفته می‌شود زمان ما را با این پیچیدگی شرائط و بهم پیوستگی دنیا و وجود انواع متوسطهها و حیلها نمی‌توان به زمان پیامبر و حضرت امیر مقایسه نمود، یک انحراف و کج فهمی است. ارزشهای اخلاقی و انسانی که ادیان و بخصوص اسلام برای تحقق آنها تشریح شدند چیزی نیست که قابل تغییر باشد. عدالت، مساوات، حفظ حقوق و حرمتها، خدمت به نوع، وفا به عهد، صداقت، کرامت‌هذاکاری، عفو، گذشت و امثال اینها در هر زمانی مطلوب است و خواسته انسانها می‌باشد. به علاوه با پیچیدگی شرائط فعلی دنیا ساختار ذهنی و فکری مسلمانان در شناخت و درک اسلام نیز قهرا پیچیده و عمیق خواهد شد و بر مقیاس همان پیچیدگی شرائط کنونی، مجتهدین و اسلام‌شناسان روز، دستورات و قوانین متنوع و پیچیده‌ای را بر اساس اصول ثابت و روشن اسلام که از قرآن و حدیث و روش معصومین علیهم السلام استنباط می‌کنند برای اداره جوامع کنونی ارائه خواهند داد و ارزشهای مورد سؤال همانهایی است که به خاطر آنها انقلاب کردیم و در شعارها به مردم وعده می‌دادیم، و تشکیل حکومت و به دست گرفتن قدرت برای تحقق همین ارزشها و اهداف است و به اصطلاح حکومت "وسیله" است نه "هدف"، هدف حفظ ارزشهاست، و این معنی در کلمات حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) زیاد دیده می‌شود و مشی سیاسی این حضرات از اول تا لحظه شهادت، در تمام مراحل و در برخوردها با اقشار مختلف و دشمنان گوناگون خود بهترین الگو برای ما می‌باشد.

آن حضرات در شرائطی قرار گرفتند که بین ماندن و حکومت‌کردن و یا حفظ ارزشهای الهی و پایبندی به آنها مخیر بودند، ولی آنان حفظ ارزشها را انتخاب نمودند و به همین دلیل روش آنان در تاریخ ماند و برای همیشه و همه افراد تا روز قیامت الگو و نمونه شد، و گرنه اگر حکومت‌کردن ولو به قیمت مسامحه در اهداف و ارزشها را انتخاب نموده بودند هیچ گاه در تاریخ این چنین



سرمشق و حرکت آفرین و تحول زانمی شدند. به هر حال این مشکل یعنی انتخاب حکومت و یا ارزشها را باید همانند پیامبر (ص) حضرت امیر (ع) و امام حسین (ع) حل نمود، و این معنی منوط به این است که اولاً روش سیاسی و حکومتی آنان را درست بشناسیم و ثانیاً عمل کنیم و واقعا سیره آنان را محور و الگوی فکری و عملی خود قرار دهیم.

سؤال: شورای مصلحت نظام که از سوی حضرت امام به منظور تصمیم‌نهایی در حل مسائل کشور تشکیل گردیده است از دیدگاه برخی همان "استحسان و مصالح مرسله" است که در بحثهای فقهی اهل سنت مورد استناد می‌باشد. نظر حضرتعالی در این مورد چیست؟

جواب: بسمه تعالی، شورای مصلحت از مقله استحسان و مصالح مرسله نیست، اینها مربوط به شیوههای فقهی اهل سنت است. شورای مصلحت را از اول امام مدظله برای حکمیت بین مجلس و شورای نگهبان تعیین کردند، گرچه گفته شد بعداً محدوده آن را تعمیم دادند، ولی به هر حال چون نهادی است بر خلاف قانون اساسی و بر اساس ضرورتهای روز و جنگ تاسیس شد، باید همان گونه که حضرت امام در جواب نمایندگان فرمودند تمام کارها در آینده بر اساس قانون اساسی و حول آن انجام شود.

سؤال: حضرتعالی در رهنمودهایی که ارائه فرموده‌اید از سوتی به واکنش‌های نقش بیشتر به مردم و نیز حمایت از اقتصاد آزاد و تجارت آزاد تأکید فرموده‌اید. الزام این امر قبول بازار اقتصاد جهانی و نظام بین‌المللی است که امنیت و نیز امکان این مبادلات را فراهم می‌سازد، از سوی دیگر در مسائل مربوط به سیاست خارجی و جنبشهای آزادیبخش حضرتعالی معتقد به مبارزه با امپریالیسم و تشکیل هسته‌های مبارزاتی به منظور ضربه زدن به منافع امپریالیستها و حمایت بی‌دریغ از جنبشهای آزادیبخش هستید. به نظر حضرتعالی این دو امر چگونه قابل جمع هستند؟

جواب: بسمه تعالی، مقصود از آزادی در تجارت، شیوه غربی آن نیست، بلکه مقصود همان است که کسرا امام اشاره کرده‌اند که باید به مردم بیشتر بها داده شود و دولت خود را درگیر اموری که دست مردم است نکند و با نظارت و برنامه ریزی صحیح دست مردم را در تجارت و دادوستد باز بگذارد و تنگ نظری نکند تا اولاً استعدادهای مردمی بکار افتد و جریان تجارت رونق یابد و ثانیاً دولت به کارهای اساسی خود برسد. البته این معنی منافاتی با کنترل بیشتر دولت در زمان جنگ و کمبود اجناس و احیاناً کوبنی کردن بعضی چیزها که به اندازه نیاز موجود نیستند ندارد. بنابراین مساله حمایت از نهضت‌های اسلامی و تشکیل هسته‌های مقاومت در دنیا برای مبارزه با امپریالیسم هیچ ربطی و منافاتی با آزاد گذاشتن مردم در تجارت و تولید و تشویق آنان و دادن امکانات به آنان و برنامه ریزی نمودن برای صنوبر و ورود اجناس بر حسب نیاز کشور و منافع اقشار مردم ندارد، و خلاصه کلام اینکه در تولید و صنعت و توزیع بجاست دولت ناظر و کنترل کننده باشد نه مباشر.

سؤال: عده‌ای را عقیده بر این است که از مبرمترین اقدامات در حوزه‌ها تغییر در ساختار آموزش آنهاست. به این معنا که ابزار موجود در سیستم آموزشی فعلی برای رسیدن به استنباط حکم منطبق بر نیازهای جهان کنونی نیست، به زبان دیگر علوم انسانی مانند (اقتصاد سیاست، جامعه شناسی و...) را باید در نظام آموزش حوزه وارد کرد. حضرتعالی این نظر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: بسمه تعالی، این معنا که ساختار آموزشی حوزه‌ها همزمان با نیازهای جدید و مکاتب گوناگون و تحولات علمی و صنعتی باید متحول شود و مسائل مستحدثه روز مورد تجزیه و تحلیل علمی و فقهی قرار گیرد، قابل شک نیست. البته نه به این معنا که از اهمیت فقه و اصول کاسته شود، هرگز، فقه و اصول باید به همان اهمیت گذشته مورد توجه باشد، ولی بسیاری از علوم دیگر که در گذشته مطرح نبوده‌اند هم باید دریافت نظام آموزشی حوزه‌ها قرار گیرد تا حوزه‌ها بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید و مشکلات تازه فکری و عملی جوامع باشند. در مورد مسائل فقهی هم باید توجه شود که در گذشته فقهای عظام ما رضوان‌الله علیهم در فضای انزوا از سیاست و حکومت به اجتهاد و استنباط بسیاری از احکام پرداخته بودند و در حالی که مساله حکومت در بافت نظام احکام اسلامی ملاحظه شده است، فقهای ما به دلیل دور بودن از حکومت و قدرت، بسیاری نکات و حقایق مربوط به آن را مورد توجه قرار ندادند و در حقیقت کمتر درصدد ارائه فقه برای حکومت و اداره شئون مختلف زندگی مردم برده‌اند، گرچه مواد خام مسائل حکومت را با اشکال مختلف و در حد اختصار مطرح نمودند. ولی چون از حکومت دور بودند در فکر چاره‌جویی و استنباط فقه حکومت و سیاست نبوده‌اند و امروز با رفتن طاغوت و بوجود آمدن امید برای تشکیل حکومت اسلامی در همه ابعاد و زمینها وظیفه حوزه‌های علمیه، سنگین‌تر از گذشته می‌باشد و باید هم در زمینه آموزش کلی حوزه‌ها و هم در استنباط فقهی مسائل سیاسی و اقتصادی و قوانین حقوقی و جزایی و غیره یک تحولی بوجود آورد و مسائل جدید و محل ابتلا اعسم از فکری و عملی بخصوص در دائره حکومت اسلامی از همان مآخذ و منابع اسلامی استخراج و استنباط گردد، اگر این مهم به شکل لجنهای گروهی شروع شود موفقیت و آثار مثبت آن بیشتر و دقیقتر خواهد بود.

سؤال: به نظر حضرتعالی آیا زمان آن نرسیده که یک تحول جدی و اساسی در سبک "رساله‌نویسی" از سوی مراجع بوجود آید؟ اگر چنین است، این تحول چگونه باید صورت پذیرد؟

جواب: بسمه تعالی، در مورد تحول در سبک رساله‌ها باید گفت اگر تحول در نظام آموزشی و شیوه فقهی و استنباط مسائل مستحدثه رخ داد قهراً در سبک رساله‌های عملیه هم تحولی مناسب با زمان و نیازهای جدید نسل معاصر با انقلاب رخ خواهد داد، انشا الله تعالی.

سؤال: آنچه تاکنون مطرح بوده است این است که "تشخیص موضوع شان فقیه نیست"، آیا با یکی شدن رهبری سیاسی و دینی همچنان می‌توان بر این اصل تکیه نمود؟

جواب: بسمه تعالی، با یکی شدن رهبری دینی و سیاسی، فقیه نیز از بعد اینکه یک فرد از جامعه می‌باشد می‌تواند در تشخیص موضوع دخالت کند و نظر بدهد، ولی با توجه به تنوع موضوعات مختلف و پیچیدگی آنها و نیاز به کارشناسی در اکثر موضوعات محل ابتلا در حکومت اسلامی، باید فقیه در هر موضوعی به اهل خبره آن موضوع که از افراد عاقل و بی‌غرض متعهد و بصیر باشند مراجعه نماید و از این لحاظ خود نیز می‌تواند با اهل خبره به مشورت و تبادل نظر بنشیند، و این معنا عملی نمی‌شود مگر با دادن امکانات و آزادی اظهار نظر به خبرگان هر موضوعی و انتقال نظریات آنان به فقیه، تا او پس از اطلاع کامل از نظریات مختلف بتواند به نظری صائب در موضوعات برسد، در غیر این صورت از خطر اشتباه و دورماندن از واقعیات جامعه و متضرر شدن مردم و بدبینی آنان به اسلام و روحانیت نباید غفلت شود.

سؤال: تحولات سالهای اخیر در زمینه‌های مختلف فکری و عملی، به اثبات نرسیدن ادعاها و شعارها، چندگانگی نظریات و... نوعی سرخوردگی و حیرت را در میان نسل جوان که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند پدید آورده، با توجه به اینکه این وضعیت خطر مذهب‌گریزی و پوچی را به دنبال دارد چه توصیه‌ها و پیشنهاداتی برای این معضل اجتماعی ارائه می‌فرمائید؟

جواب: بسمه تعالی، از اینکه نتوانستیم به تمام شعارها و اهداف انقلاب جامعه عمل پیوشانیم نباید مایوس شویم. باید به جای یاس و سرخوردگی به علل و رمز اصلی عدم موفقیت پی برد و چاره‌ای اندیشید. البته من به نسل جوان فداکار و انقلابی حق می‌دهم که بین آنچه بدست آورده با آنچه قرار بود بدست آورد و به او وعده می‌دادیم فاصله زیادی وجود دارد ولی باید فکر کرد و به جنگ مشکلات رفت و اگر همتاخالصی و بی‌صداقتی و یا بی‌کفایتی می‌بیند مایوس نشود و از طریق جدال "بالتی هی احسن" افکار و نظریات خود را به مسئولین و دست‌اندرکاران کشور و انقلاب تذکر دهد. از مسئولین نیز انتظار می‌رود به این خطر بزرگ توجه نمایند و کاری نکنند که نسل جوان ما بکلی از دست‌برود و به جانی برسیم که اعتمادشان و ایمانشان را به طور کلی به روحانیت و انقلاب و یا خدای ناکرده به اسلام از دست بدهند و بدانند باید در دادگاه عدل الهی و تاریخ آینده جوابگو باشند.

سؤال: برای مشکلات و نارسائی‌هایی که در ۱۰ سال گذشته بوجود آمده است عده‌ای به ذکر عواملی پرداخته‌اند، مانند: نارسائی اندیشه مذهبی برای اداره جامعه و حکومت اسلامی، عدم لیاقت کافی مجریان امور، بکارگیری شیوه‌های غلط، عدم حاکمیت واقعی مردم در سرنوشت سیاسی جامعه و نیز فشارهای بین‌المللی، به نظر حضرتعالی کدام یک از این عوامل نقش برجسته تری را ایفا کرده‌اند؟

جواب: بسمه تعالی، پنج عاملی که برای نارسائیها و مشکلات کنونی برشمرده شد، هر کدام در جای خود درست و قابل توجه است. البته نارسائی اندیشه مذهبی را به این معنا باید گفت که چون فقه شیعه تاکنون برای حکومت و اداره جامعه مطرح نبوده، طبعا یک سری تنگناها و نارسائی‌هایی در آن وجود دارد که باید با بینش جدید حکومتی و انقلابی آن نواقص برطرف شود. البته آنچه مورد نیاز بشر می‌باشد بطور پراکنده در آیات و روایات ذکر شده که باید با بینش عمیق و انقلابی مورد بررسی و شناخت قرار گیرد و مسائل مورد ابتلا حکومت اسلامی از آنها وسیره پیامبر و انصاف‌طهار استنباط گردد، و در مورد سایر عوامل باید گفت متأسفانه شیوه‌های غلط مدیریت کشور و نبودن کارها معمولاً به دست‌آلودگی و افراط و تفریطها و خود محوریتها و انحصار طلبیها و خط‌بازیه‌ها و گروه‌گرانیها و حق‌کشیها و بی‌عدالتیها و بی‌اعتنائی به مردم و ارزشهای اصلی انقلاب تاکنون بیشترین ضربه را به انقلاب زده است، که اگر تا دیر نشده جبران نشود دیگر قابل جبران نخواهد بود.

درست است که فشارهای بین‌المللی و جنگ تاکنون ضایعات و خسارات زیادی برای ملت و انقلاب ما داشته است، ولی اگر ما به همان وحدت کلمه اسلامی و ملی که قبل از پیروزی داشتیم برگردیم و انقلاب را در انحصار جناح خاصی قرار ندهیم و هر فرد و جناحی که به انقلاب و کشور و نظام و رهبری معتقد بود به فکرش بها و ارزش دادیم و تمام نیروهای خلاق کشور را بدون از تسنگ نظریه‌های گذشته در بازسازی کشور سهیم نمودیم، به یقین بر تمام مشکلات داخلی و خارجی فائق خواهیم شد، و در این صورت دیگر دولتهای بیگانه شرق و غرب چشم طمع به کشور و ذخائر و منابع آن نخواهند داشت و ما می‌توانیم با اتکا به نیروی عاقله و فعال کشور از وعده و وعیدهای متخصصین و مشاورین خارجی بی‌نیاز باشیم.

بنابراین قبل از هرگونه بازسازی کشور باید در بینش اداره کشور و کیفیت آن و بازسازی سیاسی و فکری مدیریت انقلاب و کشور تحولی بوجود آید، و این انتظاری است که همه اقشار و طبقات مردم از مقام معظم رهبری که تاکنون انقلاب را در لحظات حساس رهبری نموده‌اند دارند. والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین ورحمات الله وبرکاته.

پیوست شماره ۱۶۳: نامه به حضرت امام خمینی در ارتباط با شدت یافتن سعایتها و جوسازیها علیه ایشان، تاریخ ۱۳۶۸/۱/۳  
۱۵ شعبان ۱۴۰۹

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی

پس از سلام و تحییت و تسبیح و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت باسعادت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) با کمال معذرت تذکرابه عرض می‌رساند:

قال الله تعالی: "یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم ولا تجسوا ولا یغتب بعضکم بعضا" و قال: "یا ایها الذین آمنوا ان جا کم فاسق بنیا فتبینوا ان تصیبوا قوما بجهاله فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین" و فی الکافی (ج ۸، ص ۱۴۷):  
بسنده عن محمد بن الفضیل عن ابی الحسن الاول (ع) قال: قلت له: جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء السنی اکرهه فاساله عن ذلک فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی: یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک فان شهد عندک



خمسون قسامه و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم، لاتذیعن علیه شیئا تشینه به و تهتم به مروه فتکون من الذین قال الله فی کتابه: "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم". صدق الله العلی العظیم و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته  
حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۴: نامه معظمه به امام خمینی و تذکر برخی نکات و اعلام آمادگی برای اجرای نظریات ایشان، مورخه ۶۸/۱/۴  
بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی  
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت ایام نوروز و ولادت باسعادت حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) کبر رابطه با پیام اخیر حضرت تعالی لازم دیدم به عرض برسانم:

۱ اینجانب تا حال خود و بیت خود را شعبای از بیت حضرت تعالی می دانستم و مراجعات گوناگون مردم در مسائل شرعی و مسائل اجتماعی و دردهای مسئولین ارگانها و مشکلات ذوی الحجاجات که دستشان به حضرت تعالی کمتر می رسد را به عنوان حضرت تعالی پاسخ می دادم، و در حد توان و قدرت سعی من و بیت من بر راضی نمودن افراد و توجیه آنان و کم کردن توقعاتشان از حضرت تعالی بوده است. در مقایسه با وضعیت حاکم بر بعضی از بیوت و بر بسیاری از محافل حوزوی تنها بیت اینجانب است که از انقلاب و نظام و مقام معظم رهبری دفاع می کند و ملجای برای قشر وسیع طلاب جوان انقلابی و زجر کشیده می باشد.

۲ در مورد منابع اطلاعاتی اینجانب نیز به عرض می رسانم یکی از مهمترین منابع، بسیاری از مسئولین ارگانهای انقلابی و دولتی است که دانما مشکلات ارگانهای خود و راه حلها را مستقیماً با من مطرح می کنند و بخواهی حل آنها از من استمداد می جویند، و دیگری بولتنهای محرمانه کشور است از قبیل بولتن مجلس، سپاه، وزارت اطلاعات، وزارت ارشاد، وزارت خارجه، تلکسها و غیر ذلک که حاوی اخبار و گزارشها و تحلیلهای مختلفی می باشند، و به علاوه مراجعات متفرقه مردم و انمه جمعه و سایر شخصیتهای روحانی مورد مراجعه مردمند که در اکثر ایام هفته هر روز حدود دوساعت با آنان ملاقات و گفتگوی بدون حاجب و مانع دارم، و بندهی است که وقتی یک سری مشکلات و نارسائیها و یا حیانا خلافاکاریها از منابع ذکر شده را هر روز انسان مطلع می شود تحت تاثیر قرار می گیرد و قهر احساس تکلیف می کند البته ممکن است بعضی از افراد ناراضی بازداشتی یا آزاد به دلایل و انگیزه های سیاسی و غیره که قطعاً از حضرت تعالی پوشیده نیست اظهاراتی نموده باشند که لازم است انگیزه ها و شرایط آنان بررسی شود و قهر قابل اعتماد و استناد نخواهد بود.

۳ اینجانب تا حال معتقد بوده ام که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی شود بلکه از این نظر که اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می باشد. مع ذلک اگر حضرت تعالی تشخیص می دهد که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می باشد اینجانب شرعاً نظر حضرت تعالی را بر نظر خود مقدم می داند و هیچ گاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشتام و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته

۶۸/۱/۴

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۵: نامه معظمه به امام خمینی به مناسبت ایراد برخی اتهامات و شایعات در جراید و مطبوعات، مورخه ۶۸/۲/۱۸

بسم الله الرحمن الرحیم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی مدظله العالی  
پس از سلام و تحیت و تبریک به مناسبت عید سعید فطر به عرض می رسانم: نسبت به مسائل اخیر که در نوشتجات و سخنرانیها و جرائد تعقیب می شود بنا بر سکوت و محول نمودن امور به خدا داشتم، ولی چون ممکن است اتهاماتی وجود داشته باشد سکوت مطلق را روا ندیدم و امرم دائر بود بسین نامه نوشتن به حضرت تعالی یا خطاب به مردم که استخاره با قرآن شریف با اول مساعدت کرد لذا ناچار شدم مصدع شوم، و هر چند برای حضرت تعالی خواندن نامه من بسیار تلخ است ولی اجازه دهید نامه کسی که حدود چهل سال افتخار شاگردی و تعقیب اهداف حضرت تعالی را داشته چند دقیقه وقت شما را اشغال کند:

۱ من از همان اول مبارزات که به رهبری حضرت تعالی شروع شد صادقانه همچون سربازی فداکار انجام وظیفه می کردم و در همه مراحل و سختیها خود و خانواده و فرزندانم استقامت کردیم، بر کسی هم منت ندارم که پاداش دهنده اعمال خداست. و الان نیز اهداف انقلاب و پیاده شدن اسلام اصیل با گشت و پوست من عجین است و یک قدم هم عقب نشینی نکرده ام و از مسیر انقلاب جدا نیستم منتها به قدر شرایط و امکانات، و اگر در ضمن صحبتها می گفتم: "من در کنارم" بسرای رفع مسئولیت در مقابل مراجعات و توقعات و انتظارات زیادی بود که قادر بر انجام آنها نبودم، و بسا بعضی از مراجعین را ذی حق هم می دانستم. چطور می شود من مخالف نظامی باشم که چهار سال است با تدریس ولایت فقیه در حوزه به نظر خودم پایهای علمی آن را محکم کرده ام؟

۲ تعیین من به عنوان قائم مقام رهبری از همان ابتدا بر خلاف نظر و میل من بود و به مجلس خبرگان هم همان اول نوشتم، و به طور کلی من شخصاً به پست و مقام علاقه نداشته و ندارم مگر اینکه وظیفه شرعی ایجاب کند. در نامه حضرت امیر (ع) به استاندار آذربایجان آمده است: "ان علیک لیس لک بطعمه و لکنه فی عنقک امانه" "نهج البلاغه، نامه ۵ کو قسرها انسان عاقل حتی المقدور از تحمل امانت و مسئولیت سنگین گریزان است مگر اینکه ناچار باشد. چنانچه هیچ وقت آرزوی مرجعیت هم نداشتام تا اینکه حساب کنم چه اقشاری به من می گروند یا نمی گروند. من اگر شرعاً جائز بود از اجتماع

و اجتماعات به طور کلی منزوی می‌شدم.

۴ من حتی یک دقیقه با منافقین همکاری نداشتم. برخوردهای تند ما با آنان در زندان و پس از انقلاب بر همه روشن است. اینان علاوه بر انحراف فکری و اخلاقی و نداشتن عواطف انسانی سرمایه‌های انقلاب و چهره‌های ارزنده آن و از جمله فرزندان عزیز من را از ما گرفتند، هزاران افراد بی‌گناه را به شهادت رساندند، و در جنگ تحمیلی با دشمنان ما همگام و همصدا شدند. بی‌این وضع کدام انسان عاقل و متعهدی به آنان اعتماد می‌کند و حاضر است با آنان همکاری کند؟ راستی حضرتعالی تصور می‌کنید که من یا حتی افراد بیت من منافقین و یا لیبرالها را بر مسئولین فعلی نظام که نوعاً از دوستان و همکاران صمیمی من هستند مقدم می‌دانیم، و اگر به بعضی از مسئولین اعتراض شود این به معنی مقدم داشتن منافقین و لیبرالها است؟

۴ کسانی که اطلاعاتی من نه منافقین بودند و نه لیبرالها، من علاوه بر خواندن نامهای مختلف مردم و بولتن‌های خبری کشور هر روز با اقشار مختلف مردم از وزرا و نمایندگان مجلس و فرماندهان ارتش و سپاه و سایر ارگانها و انجمنه جمعه شهرستانها و مردم عادی کشور ملاقات داشتم و همه آنان اشکالات و شکایات را مطرح می‌کردند و به خیال خودشان از من چاره جویی می‌کردند، آیا اینان همه نفوذی بودند؟ من با اینکه با دکتر پیمان هم زندانی بودم حدود چهار سال است ایشان را ندیدم و از او و کارش هیچ خبر ندارم، آقای مهندس بازرگان حدود یک سال و نیم قبل یک مرتبه به منزل من آمده و ظاهر! آقایان صباغیان و توسلی با ایشان بودند، و آقای دکتر یزدی هم دویار یا سباز در ظرف چندین سال به منزل من آمده، و معمولاً صحبت‌های آقایان مربوط به محل حزب و روزنامه‌شان که توقیف است و برخوردهایی که با آنان می‌شده دور می‌زده است، و مرحوم دکتر سامی با اینکه در رژیم سابق هم به من و هم به بسیاری از طلاب و مبارزین خدمات شایانی کرد پس از زمان وزارتش در بهداری من اصلاً او را ندیدم تا کشته شد، فقط یک مرتبه که کتک خورده بود در محل حزیشان به وسیله نامه از من استمداد کرده بود که من نه جواب دادم و نه کاری از من ساخته بود که برایش انجام دهم.

و معمولاً آقایان طالب ملاقات، پس از چند مرتبه تلفن به مسئول ملاقات دفع الوقت من بالاخره از قبل خود من وقتی به افراد داده می‌شد بیت من نه در اختیار منافقین بوده است و نه اینکه لیبرالها آنجا صف کشیده بودند به نحوی که جای دیگران در آنجا نباشد چنانچه در سخنرانیها گفته شد. مسئول ملاقات که قبلاً آقای امیری بود و فعلاً آقای متقی است از خود من سوال می‌کرد، افراد دیگر بیت در ملاقاتها هیچ نقشی نداشتند. البته نظر من به طور کلی در ملاقاتها نسبتاً وسیع است و معتقد بودم انسان باید همیشه حرفها را از موافق و مخالف بشنود تا بهتر بتواند تصمیم بگیرد.

آیا خدا راضی است بیستی که همیشه در مسیر انقلاب قدم برمی‌داشته و در مسائل اسلامی و انقلابی ایران و لبنان و فلسطین و هندوستان و افغانستان و آفریقا و اروپا و امثال ذلک به نفع اسلام و انقلاب فعالیت داشته و اظهار نظر می‌کرده و اهداف انقلاب و مقام معظم رهبری را تعقیب می‌کرده و فرضاً گاهی هم بر حسب احساس وظیفه و از روی دلسوزی اشکالاتی را هم تذکر می‌داده است و همیشه مورد حملۀ ضدانقلاب بوده یکدفعه به اتهام واهی نفوذ و نفوذیها مورد بی‌مهری واقع شود؟ آیا شایعات بی‌اساس و یا بافته‌های سید مهدی که معلوم نیست در چه شرائطی و با چه انگیزه‌هایی این مقدار رطب و یابس به هم بافت صحیح است ملاک قضاوتها واقع شود؟

و شاید او چون از ناحیه نظام ضربه خورد می‌خواسته است انتقام بگیرد و نیروهای فعال نظام را به یکدیگر بدبین کند چنانچه شد آیا درست است ما به بافته‌های او ترتیب اثر بدهیم؟ اصلاً در آن شرائط اعترافات آدم مورد اعتماد هم شرعاً اثر نیست تا چه رسد به اعترافات مثلاً او. حالا من در شناخت او اشتباه کرده بودم و ماهیت او برای من شناخته نبود و کم‌لذک من نظیر لیس هنا محفل ذکرها آیا آقایی که او را شناختند و بر تناقض گوییهای او واقفند صحیح است با بافته‌های او معامله وحی منزل کنند، در صورتی که اشاعه کذب هم حکم کذب دارد مخصوصاً اگر موجب بدبینی‌ها و دشمنی‌ها گردد؟ و علی فرض الصدیق ما کل ما یعلم یقال، ولا کل ما یقال یکتب فی الاوراق و بیت فی الافاق.

جا داشت آقایان به آیه شریفه: "ان جانکم فاسق بنیا فتبینوا ان تصیبوا" قرماً بجهانه فتصبوا علی ما فعلتم نادمین "توجه می‌کردند. به علاوه چرا ناممعی او به من و به برادرش را به ما نرسانند تا موجب شناخت و آگاهی ما گردد ولی در اختیار بعضی افراد دیگر قرار گرفته بود؟ ضمناً سید مهدی یک روز هم عضو دفتر و بیت من نبود، این مطلب را همه کسانی که در قم با دفتر و بیت من سر و کار دارند می‌دانند، او فقط از طرف من مسئول نهضتها بود و مرکز جدائی داشت، و وقتی که من فهمیدم روی او حساسیت هست به او پیغام دادم به بیت من رفت و آمد نکنند، البته تا قبل از مصاحبه او از او دفاع می‌کردم ولی پس از مصاحبه او طی نامعی به حضرتعالی از او کاملاً تبری جستیم و از موضع گیریهای حضرتعالی نسبت به او تشکر کردم که لابد حضرتعالی اجمالاً به یاد دارید و صورت آن ضمیمه است. بالاخره شخص من پس از این حوادث نفس راحتی کشیدم، و در این ماه مبارک رمضان علاوه بر انجام وظائف عبادی ماه بیش از هر ماهی دیگر به کارهای علمی اشتغال داشتم و لذت هم بردم خدا را شکر و سپاس من هم پس از شنیدن جریان خدا را شکر کرده بود که مسئولیت از من برداشته شده است ولی آیا صحیح بود که بسا بزرگ کردن بافته‌ها و القانات برای رهبر معظم دهنیستی درست کنند که موجب سازا حتی شنید ایشان گردد و جلسو فعالیت‌های اسلامی من هم گرفته شود، و دشمنان اسلام و انقلاب در داخل و خارج خوشحال شوند و برای توده مردم هم مساله ایجاد کنند؟ من به سهم خود فرضاً از غیبتها و اهانتها بگذرم ولی از تهمت‌ها و اشاعه اکاذیب هرگز نمی‌گذرم و چون معتقدیم روزی به گفته‌ها و نوشته‌ها و همه حسابها رسیدگی می‌شود برای شخص خودم هیچ ناراحت نیستیم.

از باب مشال عرض می‌کنم: در نامه بعضی از آقایان آمده بود که دختر من در حضور من عکس حضرتعالی را پاره کرده است. به همه مقدسات عالم این امر دروغ محض است، حالا فرض می‌کنیم این امر راست باشد آیا پخش آن به قداست حضرتعالی هم لطمه نمی‌زند؟

من طلبه فرضاً مقصر باشم آیا باید به اسم دفاع از مقام معظم رهبری کاری کرد که مردم به فقه و روحانیت و به همه چیز بدبین شوند؟ یا مثلاً آقای سید هادی قبل از ماه رمضان در اثر بحران از قم به قصد مشهد رفت ولی بعداً ترسیده بود و به مشهد نرفته بود

تا اول ماه رمضان برای روزها به قم آمد و به منزل من هم رفت و آمد نداشت ولی دیدیم در بولتن مجلس به مشهد رفتن او را و چند سخنرانی هم از او نوشتند و یکی از مسئولین مشهد هم تایید کرده بود، و شاید در بولتن‌های دیگر هم نوشته باشند، این است سند اخبار و شایعات

فی روضه‌الکافی (ج ۸ ص ۱۴۷) بسنده عن ابی الحسن الاول (ع) قال قلت له: جعلت فداک الرجل من اخوانی یبلغنی عنه الشیء الذی اکره فاساله عن ذلک فینکر ذلک و قد اخبرنی عنه قوم ثقات؟ فقال لی: یا محمد کذب سمعک و بصرک عن اخیک، فان شہد عندک خمسون قسامه و قال لک قولاً فصدقه و کذبهم، لا تلتصقن علیه شیئا تشینه به و تهدم مروته فتکون من الذین قال الله فی کتابه: "ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشه فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم"، و فی اصول‌الکافی (ج ۲ ص ۲۵۵) بسند صحیح عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): "لا تطلبوا عثرات المؤمنین فان من تتبع عثرات اخیه تتبع الله عثراته، و من تتبع الله عثراته یفضحه ولو فی جوف بیته" آلی غیر ذلک من الاخبار الواردة فی هذا المجال.

۵ صحبت‌هایی که من می‌کردم یا نامه‌های مختلفی را که در موضوعات مختلف به حضرتعالی می‌نوشتم خدا را گواه می‌گیرم که هدفی جز خدمت به اسلام و انقلاب و موقعیت مقام رهبری و ولایت‌فقیه نداشتیم، و النصیحه لائمة المسلمین را یکی از وظایف مهم همه مسلمین می‌دانستم. البته مدعی عدم خطا و اشتباه هم نیستم که بر حسب حدیث نبوی: "کل ابن آدم خطا فخییر السخطانین التوابون"، ولی طبق تشخیص خودم سعی داشتیم به وظیفه خود عمل کنیم، و در عین حال اگر حضرتعالی جدا به من می‌فرمودید تو دیگر حق نداری صحبت کنی من هرگز تخلف نمی‌کردم. نامه من به حضرتعالی راجع به اعدامها مورخه ۹/۵/۹۷ در اثر اطلاعاتی بود که از بعضی تندروها و تندروها در زندانها داشتیم، و هدفی جز حفظ حقوق و حریم اسلام و انقلاب و مقام معظم رهبری نداشتیم، نه نفوذی در کار بود و نه محرکی پس از اطلاع از دستور اعدامها به وسیله بعضی از قضات که خودشان جدا ناراحت بودند و برای چاره جویی به من مراجعه کرده بودند من شب تا به صبح بجای خواب به عواقب کار می‌اندیشیدم و در روز بعد با آقایان قاضی خرم‌آبادی و سید هادی هاشمی مشورت کردم هر دو آنان با نامه نوشتن به حضرتعالی مخالف بودند به غیر اینکه امام ناراحت می‌شود و به خیال خودشان مرا قانع کردند، ولی من پس از خواندن نماز ظهر و عصر و صرف غذا فکر کردم با وصفی که من اطلاع دارم تندرویی می‌شود و به حریم اسلام و مقام معظم رهبری لطمه خواهد زد، در اثر احساس وظیفه نامه را نوشتم، و چون شورایعالی قضائی را در این قبیل موضوعات مسئول می‌دانستم فتوایی آن را هم برای شورا فرستادم، و پس از ارسال نامه‌ها به تهران به منزل آقای سید هادی تلفن زدم که ایشان به بیت حضرتعالی تلفن کنند که نامه را دریافت کنند و ایشان بالاستعجاب گفت مگر بنا نشد نامه ننویسید؟ و ضمنا من به دست خورد به بعضی از قضات که به حالت اعتراض مراجعه می‌کردند و به نظر من مورد اعتماد بودند رونوشت نامه‌ها را دادم، حالا پس از هفت ماه به خارج سرایت کرده افراد بیت من هیچ گناهی ندارند و جوسازی علیه آنان گناه است.

نامه به آقای نخست‌وزیر را هم من به دست خود حضورا به حضرات آقایان موسوی اردبیلی، خامنه‌ای، هاشمی، حاج احمد آقا و نخست‌وزیر در منزل خودم در یک شب با تقاضای آقایان به همه دادم که بعدا شنیده شد فردای همان شب رونوشت نامه دست یکی از نمایندگان مجلس بوده و به وسیله او هم به افراد داده شده، نه نفوذی در کار بوده و نه منافق و لیبرالی واسطه بوده است. و اساسا چرا ما باید اگر مطلبی را حق و وظیفه می‌دانیم از ملتمان کتمان کنیم؟ البته نقشه‌های نظامی باید مخفی باشد که به دست دشمن نیفتد.

۶ با همه این مسائل که اجمالا بدون اعمال فنون دیپلماسی و با صراحت لهجای که از خود استاد بزرگوار رهبر انقلاب آموختم بیان شد در نامه‌ای که در تاریخ ۹/۱/۹۸ پیرو پیام حضرتعالی به مهاجرین جنگ تحمیلی قبیل از حادث شدن مسائل من به حضرتعالی نوشتم، چنین نوشتم: "اینجانب تا حال معتقد بودم که تذکرات و انتقادات من نه فقط موجب تضعیف نظام نمی‌شود بلکه از نظر اینکه اکثریت مردم را امیدوار ساخته و مسئولین را نیز در صدد رفع نواقص و توجه بیشتر به مسائل می‌سازد، موجب تقویت انقلاب و نظام هم می‌باشد. محذرتک اگر حضرتعالی تشخیص می‌دهید که این شیوه به مصلحت نیست و موجب تضعیف نظام و انقلاب می‌باشد اینجانب شرعا نظر حضرتعالی را بر نظر خود مقدم می‌دانم و هیچگاه غیر از خیر اسلام و انقلاب را در نظر نداشتم." پس من هیچ گاه داعیه مقابله با نظام یا خدای ناکرده مقابله با حضرتعالی را نداشتم، ضمنا نامه فعلی من مرتجلا نوشته شد و احدی به من القا نکرده و برای احدی هم تا حال آن را نخواندند تا مبادا باز به گردن بیت و نفوذی گذاشته شود، و معلوم شود که من حرف‌های خودم را می‌زنم نه حرف‌های دیگران را، حرف زیاد دارم ولی بیش از این صحیح نیست حضرتعالی را خسته کنم. سلامت و طول عمر و توفیق بیشتر حضرتعالی را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم. والسلام علیکم ورحمته و برکاته

۲ شوال ۱۴۰۹ مطابق ۱۸/۲/۹۸

حسینعلی منتظری

پیوست شماره ۱۶۶: دلایل مخنوش بودن نامه‌هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به عنوان نامه ایشان منتشر می‌گردید. امام خمینی در انتهای وصیت نامه سیاسی الهی خود گفته است:

"۱" اکنون که من حاضرم بعضی نسبت‌های بی‌واقعیت به من داده می‌شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود، لهنذا عرض می‌کنم آنچه به من نسبت داده شده یا می‌شود مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط و امضا من باشد یا تصدیق کارشناسان، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم.

۲ اشخاصی در حال حیات من ادعا نموده‌اند که اعلامیه‌های اینجانب را می‌نوشتند، این مطلب را شدیداً تکذیب می‌کنم، تاکنون هیچ اعلامیه‌ای را غیر شخص خودم تهیه کسی نکرده است. "با توجه به وصایای فوق، نامه‌هایی که در اواخر عمر شریف حضرت امام به نام ایشان منتشر شده است به دستخط حاج سید احمد خمینی بیشتر شباهت دارد تا به دستخط حضرت امام، که ذیلاً

از نظر کارشناسی با آوردن نمونه‌هایی از خط آقای سید احمد خمینی و دستخط امام دلایلی را در این رابطه عنوان می‌کنیم.  
الف از نظر ظاهری:

با توجه به حال و خیم امام خمینی، دستخط ایشان در اواخر عمر لرزش آشکاری داشت، برای نمونه غزلسی را که حدود سه ماه قبل از فوت نوشته‌است به همراه دستخط احمد آقا آورده و آنها را با دستخط "۱۳۶۸/۱/۲۶" از نظر ظاهری مقایسه کرده‌ایم. به کلماتی که زیر آنها یک خط کشیده شده توجه شود.

ب از نظر کارشناسی:

امام عمدتاً "ه" را به صورت ویرگولی می‌نوشت و احمد آقا عمدتاً به صورت دو چشم. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده دقت شود. نمونه دستخط امام از وصیتنامه ایشان آورده شده است. امام عمدتاً سرکیج کلمات را چسبیده و یا با فاصله کم می‌نوشت که همین نحوه نگارش خط ایشان را به لحاظ ظاهر باریک می‌کرد. حال اینکه احمد آقا سرکیج کلمات را با فاصله می‌گذارد که منجر به پهن شدن خط می‌گردد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود. امام عمدتاً در نحوه نگارش "است" الف را زیر "ت" قرار می‌دهد، ولی احمد آقا "الف" را زیر "س" می‌گذارد. به کلماتی که زیر آنها دو خط کشیده شده توجه شود.

دستخط حضرت امام جنود سه ماه قبل از ارتحال:

نامه "۱۳۶۸/۱/۲۶" منتسب به امام خمینی:

دستخط سید احمد خمینی در سال "۱۳۶۸":

دستخط امام در وصیتنامه مربوط به سال "۱۳۶۱":

دستخط سید احمد خمینی در انتهای رنجنامه:

پیوست شماره ۱۶۷: نامه آقایان کروی، جمارانی و روحانی به معظمه

۱۳۶۷/۲۹

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

محضر مبارک حضرت مستطاب آیت‌الله العظمی جناب آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری دامتافاضاته با سلام و تحیت، پیش از پرداختن به موضوعات اصلی لازم می‌داند نکاتی را یادآور شود:

الف: از آنجا که یکی از ویژگی‌های حضرتعالی صراحت لهجه است، انتظار داریم که از برخورد صریح و دور از مجامله ما نرنجید و آنرا حمل برجسارت و اسائه ادب نکنید. ب: این نامه را افسرادی به محضر عالی می‌نویسند که در درازای نهضت امام تا پیروزی انقلاب اسلامی و تا به امروز از علاقمندان و وفاداران به‌شما بوده و اخلاص آنان نسبت به حضرتعالی به نسبت رسیده است و علاوه بر اعتراف به مقام علمی شما از نظر مقاومت و از خود گذشتگی و تحمل رنج‌ها و فشارها شما را اسوه و الگوی کبظیر دوران خفقان رژیم ستم شاهی می‌دانند و در این نگارش جز خیر خواهی و صلاح‌اندیشی و تذکرات مشفقانه و پیشگیری از ضربه و لطمه ناهنجار به مقام والای آنجناب نظر و اندیشمای ندارند.

ج: این نامه پس از دیر زمانی بردباری و خویشتن‌داری در برابر یک سلسله برخوردها و موضوع‌گیریهایی سوال برانگیز جنابعالی که برای ما درخور توجیه نبوده است، به حضرتعالی نگارش شده است. امید است که آن را بر پایه احساسات آبی، جوانی و حساب نشده ما نگذارید و توجیه داشته باشید که در پی دیر زمانی اندیشه و بررسی همه جانبه، به تقدیم آن ناگزیر شدیم. با وجود این اگر شیوه نگارش دون شان آن مقام معظم است، پوزش می‌خواهیم چون ما را از آن گریزی نبوده است. والعذر عند کرام الناس مقبول.

د: شما توصیه می‌فرمائید که "لازم است مردم و کسانی که انتقاد سازنده دارند آزادانه حرفهای خود را بزنند" امید است که به ما به عنوان سربازانی که در راه اسلام و انقلاب اسلامی انشا الله فداکاری و خدمتگذاری کرده و می‌کنند، این رخصت را بدهید که دور از هرگونه سانسور، انتقاد و نظریه خود را لااقل در نامه‌ای در بسته، به حضور عالی بنگارند.

اما مسائلی را لازم می‌دانیم با آنجناب در میان بگذاریم و در باره آن با کمال ادب و احترام توضیح بخواهیم بدین شرح است:

۱ برخورد و موضع‌گیریهایی حضرتعالی در ماجرای مهدی هاشمی برای بیشتر دوستان مخلص و ارادتمندان روحانی شما که از نزدیک و دور شاهد موضع‌گیریهایی شما بودند، شگفت‌انگیز و حیرت‌آور بود و هنوز نیز این شگفتی و حیرت ادامه دارد. شما خود می‌دانید که نامبرده ویاند او عالم روحانی مرحوم شمس‌آبادی و نیز روحانی دیگری را به جرم ساده‌اندیشی و بنا به گفته خود او "عدم اعتقاد به مبارزه" ربودند و بوضع فجیعی به قتل رسانیدند و آنگاه که دستگیر شدند نیز بنابر پرونده موجود نامبرده در خدمت ساواک قرار گرفت و به همکاری با آنان پرداخت. در پی پیروزی انقلاب اسلامی که از زندان آزاد گردید نیز به شرارت ادامه داد و حشمت و دو فرزند بی‌گناه او را به وسیله باند خود ربود و به قتل رسانید و آنگاه که از سوی حضرتعالی علی‌رغم هشدارها و تذکرات خیرخواهانه حضرت امام و برخی از مسئولان و دوستان، به مسئولیت نهضتها گماشته شد، می‌دانید که چگونه در افغانستان میان برادران مسلمان کشت و کشتار و برادر کشی راه انداخت و فتنه‌ها برپا کرد. و سرانجام خونهای ناحق ریخته گریبان او و باند او را گرفت و از سوی مسئولان نظام جمهوری اسلامی دستگیر و تحت پیگرد قانونی قرار گرفت و به جنایات خرد اعتراف کرد و به جزای اعمال خود رسید و در این میان انتظار می‌رفت که حضرتعالی در پی آگاهی از جنایتها و آدم‌رباینها و خون ریزیها و دهها جنایت و خیانت دیگر او، که در پرونده‌های او منعکس است و خود به خوبی از آن آگاهید، نه تنها از او و باند او اظهار تبری و انزجار کنید و از مسئولان امر کیفر هرچه سریعتر آنان را بخواهید بلکه از وجود چنین جنایتکاران خونخوار و خدا نشناسی در میان بیت خود به شدت نگران شوید و به خود آییند و در راه پاک سازی بیت خود از عناصر منحرف و وابسته به باند مهدی بکوشید و از مقامات و مسئولانی که در راه ریشه‌کن کردن این مصاده فساد تلاش کرده‌اند سپاسگزاری کنید و خود را مرهون آنان بدانید، لیکن متأسفانه حضرتعالی نه تنها چنین نکردید بلکه تا واپسین روز زندگی او می‌کوشیدید که او را از کیفر



قانونی برهانید؟ آیا این موضع حضرتعالی را می‌توان با موازین قانونی مطابق دانست؟

۲ شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از پایبندی به قانون، عدم تجاوز به قانون و حرکت بر پایه قانون، فراوان سخن می‌گویید. پرسشی که برای ما مطرح است این است که آیا پیروی از قانون برای دیگران است؟ یعنی این مسئولان نظام جمهوری اسلامی و امت‌قهرمان پرور ایران هستند که باید قانون را رعایت کنند؟ لیکن اطرافیهای شما از هفت دولت آزادند؟ اگر چنین نیست پس چگونه؟

الف: خیر کشتن حشمت و دو فرزند او به دست باند مهدی، نه تنها شما را تکان نداد بلکه تا آنجا که امکان داشت از قاتلان آنان حمایت کردید. در صورتی که اگر حشمت و دو فرزند او باید به چنین کیفی می‌رسیدند این وظیفه دادگاه انقلاب و دستگاههای قضایی بوده، نه وظیفه مهدی و باند او. شما چگونه است که از دریافت قتل حشمت و فرزندان او، به دست باند مهدی تکان نخوردید. لیکن آنگاه که خبردار شدید منافع و معاربات را طبق موازین قضایی محاکمه و اعدام کردماند، به نامه نگاری دست زدید و در دیدار با برخی از مقامات قضایی این کار را جنایت خواندید و آنانرا جانی نامیدید؟ شگفتا مهدی و باند او اگر مردم را بنزدند و بکشند جانی نیستند، لیکن مقامات قضایی نظام جمهوری اسلامی اگر شماری از توطئه گرانی را که نقشه براندازی دارند، محاکمه و اعدام کنند، جانی هستند؟

ب: شما آنگاه که خبردار شدید که یکی از افراد باند مهدی اوراق و اسناد نخستوزیری را دزدیده است اظهار داشتید که "شاید تصمیم داشتند آینده نخستوزیر بشود و می‌خواست است اطلاعاتی از چون و چندان کار نخستوزیری داشته باشد". آیا اگر فردا خبردار شوید یکی از علما العیاذ بالله به بیت شما دستبرد زده است و شماری اسناد و مدارک را ربوده است و توجیه او این است که چون قصد دارد در آینده قائم مقام رهبر شود، برای آشنایی با اوضاع و شرایط قائم مقامی به این کار دست زده است، با او چه رفتار و معاملاتی خواهید کرد و چه دینی نسبت به او خواهید داشت؟ آیا در باره او نیز چنین اظهارنظری خواهید فرمود؟

ج: سعید آیت‌اللهزاده در حضور حضرتعالی به جعل سند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی اعتراف کرد و صریحاً اعلام داشت که با سند جعلی آنان را ساواکی جا زده است و در حقیقت با بدترین شیوه با آبرو و حیثیت آنان بازی کرده است شما که در باره قانون و حیثیت افراد آن‌گونه داد سخن می‌دهید لطفاً بفرمایید که در باره این کار خلاف قانون نامبرده چه واکنشی از خود نشان دادید؟

د: حجت‌الاسلام آقای سید هادی هاشمی بنا بر اتهاماتی که در پرونده او موجود است و اعترافات که مهدی و باند او علیه نامبرده کرده‌اند، طبق قانون، به بازجویی فراخوانده شد. حضرتعالی روی احترام به کدام قانون او را در بیت خود مخفی کردید و اعلام داشتید که بازجویی و محاکمه او بازجویی و محاکمه من است؟ و نیز روی چه مجوزی شماری از هم پروندههای مهدی هاشمی مانند جعفرزاده قاتل را در درون بیت پنهان ساختید و اجازه ندادید که طبق قانون دستگیر و کیفر داده شوند؟

راستی کسی که تحت تاثیر اطرافیهای خود به این آسانی قانون را نادیده می‌گیرد و قانون شکنی‌ها و آدمکشیهای آنان را نمی‌بیند چگونه می‌تواند از قانون دفاع کند و قانون را حاکم سازد؟

۳ شما در سخنرانیها و موضع گیریهای خود از تبعیض نیز گله مندید و آنرا به حق برای اسلام و انقلاب اسلامی و جامعه روحانیت زیان آور می‌دانید. لیکن بار دیگر تحت تاثیر جو حاکم در بیت خود در باره سعید آیت‌اللهزاده، خود تبعیض قائل می‌شوید و آنگاه که او را به اتهام جعل سند، احضار می‌کنند، از فرستادن او به بازجویی ممانعت به عمل می‌آورید و تنها با بلزجویی او در حضور خود شما موافقت می‌فرمایید؟ و آنگاه که در حضور شما صریحاً اعتراف می‌کند علیه دکتر هادی و سید صادق روحانی سند جعل کرده است ولی از نوشتن این اعتراف سرباز می‌زند شما نیز از او حمایت می‌کنید و با پرخاش می‌گویید چرا می‌خواهید از او نوشته بگیرید؟ آیا می‌خواهید او را به محاکمه بکشید؟ و این‌گونه به‌مجازا پایان می‌بخشید و درست چند روز پس از این جریان طی یک سخنرانی اعلام می‌دارید که تبعیض غلط است، ما نباید میان خودی و بیگانه فرق بگذاریم ما باید از حکومت حضرتعالی درس بیاموزیم که فرمود اگر عاریه مضمونه نبود اولین هاشمیای بودی که دست را قطع می‌کردم و...

۴ شما از سانسور در رسانه‌های گروهی انتقاد می‌کنید و از این نگرانید که "اگر این طور باشد کار به جایی می‌رسد که حرف من طلبه را هم کفاز اول انقلاب در کنار مردم و همراه با انقلاب اسلامی بودهام سانسور می‌کنند"...؟

شگفتا چگونه است آرزوی که رسانه‌های گروهی بیانیه حضرت امام در باره مهدی هاشمی را پخش می‌کنند، با پرخاش می‌گویید که چرا این موضوع را بوق کرده‌اند؟ و آنگاه که خبر به شما می‌رسد که رادیو و تلویزیون می‌خواهد اعترافات مهدی هاشمی را پخش کند می‌کوشید که حتی با تهدید از پخش آن جلوگیری کنید و نگذارید امت اسلامی جنایات مهدی را از زبان او بشنوند آیا به نظر شما سانسور پیام رهبر انقلاب اسلامی که در باره این انقلاب همه هستی خود را فنا کرده است در صورتی که شما صلاح بداندیمی اشکال است و سانسور اعترافات مهدی و باند او نیز باید انجام بگیرد و تنها سانسور نظریات شما خلاف قانون است؟

۵ شما اعلام می‌دارید که "متأسفانه دیده می‌شود طوری شده است که افراد خوب از ترس پرونده سازی نمی‌توانند نفس بکشند". آیا پوزش از محضر عالی باید عرض کنیم سیاه باد روی آن شیادانی که دور شما را گرفته‌اند و هر روز به گونه‌ای برای شما جو را ترسیم می‌کنند. روزی به‌شما می‌پاورانند که مردم تا آن پایه ناراضی هستند که به مقامات مسئول کشور و روحانیان، در کوچه و خیابان آشکارا هتاک می‌کنند و روز دیگر وانمود می‌کنند که "افراد خوب هم از ترس پرونده سازی نمی‌توانند نفس بکشند" و حضرتعالی نیز بدون مطالعه و اندیشه روی آن گفته‌ها آنرا باور می‌کنید و بر زبان می‌رانید.

اگر حکومت تا آن پایه ضعیف است که مردم در کوچه و بازار به مقامات مسئول کشور آشکارا ناسزا می‌گویند چگونه تسوان پرونده سازی دارد و چگونه افراد خوب نمی‌توانند نفس بکشند؟

آیا به راستی افراد خوب از ترس نمی‌توانند نفس بکشند که "خوبان" بیت شما بپروا و آشکارا به امام، مسئولان و مقدسات این انقلاب همه‌گونه جسارتها را روا می‌دارند؟ آیا این اشرف خانم صبیح جنابعالی نیستند که از قم تا قهریجان و سا هر جایی که صدای او برسد به امام عزیزو جان امت اسلامی اهانت می‌کند و عکس حضرت امام را در برابر چشمان شما از دیوار